

استفاده می‌باشد؟ خیر، بهیچ وجه درست نیست. همه و هرگونه نمودار ستم پلیس و بیدادگریهای استبداد از جمله وسائلیست که وسعت استفاده‌اش برای اینگونه جلب توده بهیچ وجه دست کمی از نمودارهای مبارزه اقتصادی ندارد. روسای زمستوها و تنبیه بدنی دهانان، رشوه‌خواری مامورین و دلتز رفتار پلیس نسبت به "مرد عوام" شهری، مبارزه علیه کرسنگان و تحریکات علیه مساعی توده برای کسب دانش و مه‌لومات، دریافت اجباری پاج و خراج و تغفیب فرق مذهبی، تعزینهای خشن در سربازخانه‌ها و رفتار سرباز مآبانه نسبت به دانشجویان و روشنفکران لیبرال - چرا همه اینها و هزاران نمودار ستم از این قبیل، که رابطه بلاواسطه با مبارزه "اقتصادی" ندارد، وسیله و موجبی است که عموماً "وسعت استفاده‌اش برای تبلیغات سیاسی و برای جلب توده بعباره سیاسی کمتر است؟ اتفاقاً برعکس است: از گویه مواردی که کارکرد رزندگانی خود از بی حقوقی، خود سری و تعدی (نسبت به خود یا نزدیکانش) زجر میکند، - مواردی که بخصوص مربوط به تعدیسات پلیس در مبارزه حرفه‌ایست بدون شك قسمت کوچکی را تشکیل می‌دهد. پس چرا باید میدان تبلیغات سیاسی را از پیش محدود کنیم و تنها یکی از وسائل را دارای وسعت "استفاده بیشتر" بدانیم و حال آنکه برای یک نفر سوسیال دموکرات در ردیف آن باید وسائل دیگری هم قرار گیرند که "وسعت استفاده" آنها بطور کلی کمتر نیست." (چه باید کرد؟ ص ۳۱۸-۳۱۷)

زمینه‌هایی که لنین مطرح میکند زمینه‌هایی از فعالیت سیاسی، برای جلب توده بعباره سیاسی هستند که در اوائل قرن بیستم در روسیه تزاری قابل انطباق بودند. اینکه در جامعه ما که امیک از این زمینه‌ها بدر می‌خورند و کدامین آنها مفید نیستند، اینکه چه زمینه‌ها و شیوه‌های دیگری برای جلب توده‌ها بعباره مفید هستند، منجمله مسائلی می‌باشند که از هیچ کتاب (مربوط به تاریخ گذشته‌ها و کشورهای دیگر) بیرون نخواهند آمد. این زمینه‌های مبارزاتی فقط در طی پراتیک انقلابی در درون جامعه ماحود را عرضه خواهند کرد و فقط نیروهائی که در درون جامعه درگیر مبارزه انقلابی می‌باشند قادر به جمع بندی از آنها و ارائه راه‌حل‌های مشخص می‌باشند. "برای اینکه کارگر بتواند سوسیال دموکرات بشود باید طبیعتاً اقتصاد و وسیع‌تر اجتماعی و سیاسی مالک و کنش، اعیان و دهقان، دانشجو و ولگرد را روشن در نظر خود مجسم کند، جنبه‌های ضعف و قوت آنها را بشناسد، بتواند به که ان جملات رایج و سفسطاه‌های رنگارنگی، که هر طیفه و هر قشر با آنها انیات خود پرستانه و "باطن" حقیقی خود را می‌پوشاند، بی‌بی برد، بتواند تمیز دهد که کدامیک از موسسات و قوانین فلان یا بهمان منافع را منعکس می‌سازند و همانا چگونه منعکس می‌سازند. ولی این تصور روشن را از هیچ کتابی نمی‌شود بدست آورد: این را فقط مناظر زنده و افشای بدون قوت و قوتان چیزهایی می‌تواند بدست دهد که در لحظه کنونی در پیرامون ما روی می‌دهد و در باره ان همه و هر کس بنا به سلیقه خود صحبت و یا اینکه افلا نجوا میکند و در فلان و فلان واقعه، فلان و فلان پیکره و فلان و فلان حکم دادگاه و غیره و غیره مظاهر گشته است. این افشاگریهای همه جانبه سیاسی شرایط ضروری و اصلی پرورش روح فعالیت انقلابی توده می‌باشد." (چه باید کرد؟ ص ۳۳-۳۳۳، جمله تاکید شده از ما است)

ما چگونه خواهیم توانست برای جلب توده‌ها بعباره سیاسی، برای رشد و ارتقاء آگاهی سیاسی توده‌ها برنامه‌ریزی کنیم؟ برای اینکار باید از شرایط مشخص جامعه‌مان، از تاریخچه و حساسیت‌های مردمان اطلاع داشته باشیم. یعنی اطلاعاتی داشته باشیم که کسب آنها بجز در پراتیک مبارزه اجتماعی حاصل نخواهد شد.

و همین جاست که پای درویش‌میلنگ . او قادر است که مبارزه مسلحانه در ایران فحاشی کند تهمت بزند ، افترا روا دارد و با زاو قادر است که تکه‌هایی از لنین را بر علیه مبارزه کنونی در ایران مورد سوء استفاده قرار دهد و آنهم با فلاکتی که در مبحث آینده یک نمونه دیگری از آنرا خواهیم دید ، ولی هرگز قادر نیست بطور مشخص عمل کند . نه در انتقاد مبارزه مسلحانه و نه در ارائه راه حل و الترناتیو خودش . اینجا است که دوری از میدان عمل ، دست در دست بیسواد ی مغرط و مضحك درویش ، به چنین نظریاتی میرسد که بقول لنین " از لحاظ اهمیت عملی خود بینهایت زیانبخش و به منتهای درجه ارتجاعی است . "

ما از درویش بیش از اینها هم انتظار نداریم . اگنومیستها ، رفرمیستها و رویزیونیستها میکوشند که اهمیت اعتصاب کارگری و مبارزه اقتصادی طبقه کارگر را مطلق جلوه دهند و سطح مبارزات کمونیستی را در روششهای مختلف و با برنامه‌ها و جملات پر زرق و برق به " مبارزه روزمره طبقه کارگر " محدود کنند . در مقابل مارکسیست - لنینیستها همیشه اهمیت اعتصاب اقتصادی و دیگر مبارزات خود های روزمره طبقه کارگر و دیگر اقشار و طبقات خلقی را نیز در نظر میگیرند و جهت دادن و رهبری این مبارزات را نیز بسیار مهم میدانند ، ولی هرگز خود را به این " مبارزات روزمره " محدود نمیکنند . مواردی وجود دارند که در ابتدا تبلیغ سیاسی در زمینه‌های اقتصادی انجام گیرد ولی کمونیستها هرگز اینگونه موارد را بشکل عام نصیحت مینمایند . لنین میگوید ، " خواه تبلیغات اقتصادی و خواه تبلیغات سیاسی هر دو بطور یکسان برای بسط شعور طبقاتی پرولتاریا ضروری میباشند چه تبلیغات اقتصادی و چه تبلیغات سیاسی بطور یکسان برای رهبری مبارزه طبقاتی کارگر روس ضروری میباشند ، زیرا هر مبارزه طبقاتی مبارزه‌ای سیاسی است . " ( لنین ، وظایف سوسیال دموکراتهای روس ، ص ۲۱۵ )

اگنومیستها نه تنها اهمیت مبارزات اقتصادی کارگران را بیش از حد عمده میکنند ، بلکه معتقدند که طبقه کارگر میبایستی در یک دوره طولانی پروسه مبارزات اقتصادی شرکت کرده و سپس در گام بعدی بسه مبارزه سیاسی بپردازد . آنها معتقدند که بدون گذشتن از مرحله اول هرگز نمیتوان به مرحله دوم رسید . پویا نظرات اگنومیستها را اینچنین در یک جمله بیان میکند ، " مبارزات توده ، مبارزات اقتصادی ، اقتصاد - سیاسی - سیاسی ، و سیاسی توده گامهایی هستند که باید برداشته شوند تا توده آماده کرد و برای گرفتن تفنگ و وارد شدن در یک جنگ انقلابی . " ( ص ۵۱ ) براستی چه کسی - بهتر از پویا - میتواند اینگونه در تلخیص و وسط نظرات اگنومیستها حق مطلب را ادا کند ؟ پویا با انطباق خلاق اگنومیسیم بر شرایط جامعه ایران ، نتیجه میگیرد که بجای دو مرحله‌ای که اگنومیستها در روسیه در مورد مبارزات طبقه کارگر قائل بودند ، در ایران میبایستی مبارزات توده سه مرحله اقتصادی ، اقتصادی - سیاسی ، و سیاسی داشته باشد .

#### ه - دزد ناشی و دزدی ناشیانه

با شناختی که تا کنون از درویش پیدا کرده ایم میدانیم که او اهل " اصول " است و معتقد است که باید " اصولش " را در دستنی بچسبد . البته فقط قسمتی از این " اصول " از مغز درویش تراوش میکند و بقیه آنرا هم از رهبران معروف اگنومیسیم می‌زد و بخلاقانه بر شرایط ایران انطباق میدهد . اشتباه نکید ، وی نه حوصله و نه توان مطالعه کتب اصلی اگنومیستها را در خود نمی بیند و از طرفی این نظرات بقدری از طرف مارکسیست - لنینیستها افشاء شده اند که نقل مستقیم آنها - گرچه منطبق بر منطق طبقاتی درویش باشد - طبیعتا کار عاقلانه ای نیست . بهر رو پویا اکثر اصول مورد نظر خود را از " چه باید کرد ؟ " می‌زد و آنهم نه جملات انقلابی لنین را ، بلکه جملاتی را که لنین از رهبران اگنومیسیم نقل می‌آورد .

گفتیم که پویا این تکه های اکنومیستی را میزدند، زیرا که خود را مجبور به ارائه ماخذ نمیکند. ماقبل  
 در افشای اصل ششم پویا یک مورد از این دزدی های ناشیانه اش را افشاء کردیم و در اینجا یک مورد دیگر  
 را که از مارتینف - رهبر اکنومیستها و منشویکها - دزدیده شده است، روشن میکنیم. پویا میگوید، "توده  
 اگر پیکار خود را با دشمن از مبارزه برای خواستهای اقتصادی روزانه آغاز نکند و در جریان همین مبارزه  
 روزمره، مسالمت آمیز و اقتصادی ماهیت دشمن را نشناسد، هرگز نخواهد توانست خود را برای انقلاب کردن  
 آماده گرداند." (ص ۵۶) حال باین جمله از "چه باید کرد؟" توجه کنید، "ولی با تمام این اوصاف باز هم مار-  
 تینف و سایر اکنومیستها قضیه را اینطور تصور مینمایند که کارگران نخست باید (بوسیله مبارزه اقتصادی علیه  
 کارفرمایان و حکومت) برای خود تجمع قوانمایند (برای سیاست ترید یونیونی) و بعد - از قرار معلوم از  
 مرحله (پرورش روح فعالیت) بشیوه ترید یونیونیستی به فعالیت بشیوه سوسیال دموکراتیک (بپیر ازند) -  
 (چه باید کرد؟ ص ۶۴، تاکید شد و پیرانتها از لنین) یعنی باز هم درویش در ته گل به آب داده است.  
 ما باید این جملات را کمی دقیقتر مقایسه کنیم:

توده اگر پیکار خود را با دشمن از مبارزه برای خواستهای اقتصادی روزانه آغاز نکند (کارگران نخست باید  
 (بوسیله مبارزه اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت) برای خود تجمع قوانمایند) (برای سیاست ترید  
 یونیونیستی) (و در جریان همین مبارزه روزمره، مسالمت آمیز و اقتصادی ماهیت دشمن را نشناسد) (بعد -  
 از قرار معلوم از مرحله (پرورش روح فعالیت) به شیوه ترید یونیونیستی) هرگز نخواهد توانست خود را برای  
 انقلاب کردن آماده گرداند (به فعالیت به شیوه سوسیال دموکراتیک بپیر ازند).

پویا میگوید توده باید مبارزه خود را با خواستهای اقتصادی روزانه آغاز کند ولی در جمله اصلی که متعلق  
 به مارتینف است گفته میشود کارگران نخست باید بوسیله مبارزه اقتصادی... پویا میگوید در جریان همین مبارزه  
 توده باید ماهیت دشمن را بشناسد، ولی جمله اصلی میگوید مرحله پرورش روح فعالیت و بالاخره پویا قول میدهد  
 که توده بدین ترتیب آماده مبارزه انقلابی خواهد شد، در جمله اصلی قول داده میشود که توده به مبارزه سوسیال  
دموکراتیک خواهد پرداخت.

براستی میتوان از این روشنتر و واضحتر اکنومیست بود؟ درویش در فهم معنای جملات "چه باید کرد؟" دچار  
 سرگیجه میشود، تعالیات طبقاتی و گرایش اکنومیستی بر او غلبه میکنند و این فجایع فلاکتبار را بیار میآورند.  
 ولی این "اشتباهات" دیگر نه لگتزیان است و نه لفتزش قلم. این سگمه مغزی است. انوقت این موجود حقیر،  
 با این نوشته فلاکتبار، به انقلابیون درون کشور، بکسانیکه به کشف بهترین شکل انطباق مارکسیسم لنینیسم  
 بر شرایط مشخص ایران نائل آمده اند، میگوید که رفقای عزیز شما ضعف تفویک دارید. واقعا که عجب درویش  
 و عجب وقاحتی!

## ۶ - شعارهای سیاسی پویا

گفتیم که نظر اکنومیست پویا اکنومیستی است. آیا این بدان معنی است که او هرگز از مبارزه سیاسی و شعارهای سیاسی  
 صحبت نمیکند؟ خیر، اینطور نیست. اکنون دیگر کمتر اکنومیستی را میتوان یافت که حاضر باشد بروشنی  
 تمام بحثهای سیاسی و جنبه های سیاسی مبارزه را در حرف فراموش کند. حتی در زمان لنین نیز اکنومیستها  
 مسائل سیاسی را در حد حرف، نفی نمیکردند. بلکه از "چگونه باید حتی الامکان بهمان مبارزه اقتصادی جنبه  
 سیاسی داد" (چه باید کرد؟ ص ۳۱۷-۳۱۶) یاد مینمودند و درها شیوه پوشش سیاسی و انقلابی دادن  
 به نظرات اکنومیستی خود را بکار میبردند.

پویا نیز بدفعات گوناگون در مورد مباحث سیاسی و مبارزه سیاسی را سخن می‌دهد، اما نظراتش را که بشکافید، تار و پود همان رویزونیستهای خائن کمیته مرکزی بیرون میزند. پس از کجاست که میتوان به نکات اساسی تفکر و برنامه پویا پی برد؟ فهم این مسئله از شناخت برنامه‌ایکه او برای انقلابیون تعیین میکند حاصل میشود. باید دید که در هنگام برخورد به مسئله بسیج توده‌ها و مبارزات توده‌ها - اهمیتها و اولویتهای پویا در کجا قرار میگیرند و احتمالاً چهنکاتی "فراموش" میشوند. هر نیروی از زمانیکه تعیین میکند چه مسئله‌ای را بعنوان عمده‌ترین مسئله خود انتخاب کرده است و در دستور کار خود قرار داده جهت حرکتانی خود و ماهیت حرکتاتی و سازماندهیها نیز تعیین میکند. این بدان معنی نیست که هر نیروی قادر است که به اهداف تعیین کرده برای خودش دست یابد. ولی بحث بر سر اینست که حتی اگر یک نیروی معین موفق بشود برنامه‌اش را پیاده کند، این برنامه در بهترین حالت بانجائی ختم میشود که در برخورد عمومی اولیهاش در ماهیت برخورد او به توده‌ها مبارزات توده‌ها وجود داشته است.

اینجا دیگر بحث بر سر پویا نیست چرا که باتوجه بتاریخچه شمعشع او و برخورد اپورتونیستی‌اش در همین جزوه "انتقاد... فکر میکنیم که او هرگز حاضر باشد "اصول" خودش را کار بگذارد ولی نظریه‌ایکه او مطرح میکند مورد مطالعه ماست. در این مورد حتی اگر شرایط جامعه ما به چنین نظریه‌ای اجازه رشد بدهد، ما تازه با اکونومیسم - در عمل - روبرو خواهیم بود. نمونه‌های اسفناک این اکونومیستها را میتوان در حزب سوسیال دموکراتی دید که امروز در آلمان غربی بر آریکه قدرتی که زده است. این اکونومیستها در آستانه از مبارزه سیاسی نیز صحبت می‌کردند. و یا باحزاب "کمونیست" اروپائی نگاه کنید که تازه در ظرف سال گذشته "دیکتاتوری پرولتاریا" را پس گرفتند. از زمانیکه این نیروها نقطه‌ناکید خود را بر تزه‌های رویزونیستی و اکونومیستی گذاشتند، دیگر جرخی را بحرکت در آورده بودند که مگر با یک تغییر ریشه‌ای در ادامه حرکت خود - علی‌رغم میل و خواست افراد - بسوی ارتجاع کشیده میشود. نگاه کنید بحزب سوسیال دموکرات آلمان که امروزه نماینده امپریالیسم آلمان است. پویا در جزوه‌اش چندین بار میگوید که جاده جهنم را نیز با نبات پاک فرش کرده اند. لکن وی فراموش میکند نمونه‌های زنده‌ای در این مورد شاهد مثال بیاورد. کسی که شاهد مثال زنده ماست بخود او است که باید در رابطه با تزه‌های اکونومیستی‌اش باین جملہ بیاندهند.

## بخش سه

### تخطئه مبارزات انقلابیون

تا بحال پویا در کار انجام داده است. او یک دروغ بچریکها بسته که آنها بمبارزات خود را از ابتدا اعتقادی نداشته اند و اگر هم امروز میگویند "انقلاب کار توده‌هاست" برای اینست که مجبور شده اند "بپذیرند" و سپس نیز پویا از یک نقل قول لنین سوءاستفاده کرده، در آن تحریف کرده، اختلاط اکونومیستی کرده و با اصطلاح پایه تئوریک حمله بمبارزه مسلحانه را ریخته است. حالا پویا آماده است که بکلمه دروغ تحریفش به تخطئه مبارزات انقلابیون بپردازد. این سه، یعنی دروغ، تحریف و تخطئه ساختمان اصلی استدلالهای پویا را تشکیل میدهند ولی اینجا و آنجا، ذهنی‌گری و عوامفریبی و شیادی، "قدرت" استدلالات پویا را بیشتر میکنند. در اینجا او میخواهد نوشته‌های چریکهای فدائی خلق در مورد اعتصاب کارگران گروه صنعتی ملی را مورد حمله قرار دهد و بنابراین مفید تشخیص میدهد که در ابتدا یک زمینه‌چینی ذهنی (در برخورد سطحی دل نشین) انجام دهد. توجه کنید.

"این کارگران در لاور قهرمان علی‌رغم تمام سختی‌ها و دشواریها و خطرات مدت‌ها روز با اعتصاب خود ادامه دادند تا بالاخره کارفرما و رژیم ضد کارگری را مجبور ساختند افلا بخشی از خواسته‌هایشان را بپذیرد. این اعتصاب یک اعتصاب پیروزنده بود که اگر انقلابیون در جریان آن طی این ۴۵ روز و روزهای پیش از آن که تدارک این اعتصاب بطور خود بخودی بوسیله خود کارگران دیده میشد، شرکت کرده و به رهبری آن پرداخته بودند و کوشیده بودند دیگر کارگران قهرمان ایران را - که آنها نیز آماده مبارزه‌اند - به پشتیبانی از برادران اعتصابیشان وادارند، تبدیل به پیگیری عظیم و سازمان یافته‌شده که هر قدرتی را در برابر خود و خواسته‌هایش مجبور بتسلیم میساخت. اما هیساتکه مازمانیکه باید سازمان جامع‌الاطراف را برای شرکت فعالانه در چنین روزی در این اعتصاب و دیگر اعتصابات امیدیم، سرگرم خود بودیم و ضعف تئوریک و انحرافات ایدئولوژیکمان بمانند که فراتر از زور تفنگ تنهای خود، قدرت دیگری را در جامعه بینیم." (ص ۴۵ تاکید از ما است)

در تمام این جمعندی نیز چیزی که بکلمه پویا می‌آید همان پیش فرض اولیه اش میباشد که در ابتدای کار مطرح کردیم. یعنی اینکه فقط چریکها در صحنه مبارزه انقلابی در ایران وجود دارند و بس. نتیجتاً نمیتوانید از پویا سؤال کنید که خوب اگر چریکها کاری نکردند، شما قارکسیست لنینیستهای "تاب" دیگر چرا این فرصت را از دست دادید؟ چون پویا بلافاصله میگوید ما خارج از کودیم. (ما یعنی پویا). ولی از او سؤال کنید که وی به چه استدلالی فکر میکند که میشود در ظرف ۴۵ روز آنچنان سازمانی داد که این اعتصاب "تبدیل به پیگیری عظیم و سازمان یافته‌شده که هر قدرتی را در برابر خود و خواسته‌هایش مجبور به تسلیم میساخت". پویا بعد از سالها "مبارزه" در تجربه مشخص خودش، خودش را در خارج از کود میبیند ولی معتقد است که نیروهای هستند (انقلابیون مسلح) که اگر همانطور عمل نمایند که پویا سفارش میکند، در ظرف ۴۵ روز

انچنان پیکار عظیمی را رامیاند ازند که هر قدرتی را در برابر خود مجبور به تسلیم میسازند. این یک تصور خیالی شاعرانه‌ایست و خواننده‌ها یک به یک مسئله توجه‌کنند و افعال از این روحیه "مبارزه محوئی" پویا لذت خواهند برد. ولی مبارزه بعراتب سخت‌تر از اینهاست. چه کسی بدش میاید که در ظرف ۵۰ روز هر قدرتی را تسلیم کند و کارگران بخواسته‌های خود برسند؟ هیچکس (یعنی هیچکس در اردوی خلق). ولی واقعیات جهان بما میاموزند که مبارزه طولانی‌تر و مشک‌تر از این خیالپردازی‌های بچگانه و شیادانه هستند. اگر بهمین بحسابیها میشد جمله سقله‌ایرا در اکرد و پرشور و رزمند بحسابد که انوقت آن مجنونی که در تیمارستان ادغامیگد که میشود یک شبه امپریالیسم امریکا را هم شکست داد، از پویا هم رزمند تر خواهد بود. تنها راه باقی مانده برای اینکه پویا بخواهد این راه‌حل‌هایش را با ثبات برساند بکک جن و پیری استوبس!

اگر قرار بود که در ظرف ۵۰ روز انچنان پیکار عظیمی ترتیب داد شود که هر قدرتی را در برابر خود و خواسته‌هایش تسلیم کند، پس دیگر اینهمه بحث بر سر مبارزه دراز مدت برای چیست؟ آنوقت میاید می‌گفتیم مبارزه ۵۰ روزه! مگر اینکه دروین انقدر بی‌حوصله باشد که ۵۰ روز را مدت "رازی" برای فعالیتهای عقلی بداند. درویش مثل همه ایده‌الیستهای احمق هیچ کاری به شرایط عینی ندارد و آرزوهای خودش را بجای واقعیات عینی مبارزه میگذارد. ذهنی‌گریهای درویش انسان را بیاد تریاک‌کنید نه‌ای ناصرالدین‌شاه میاند ازد که در عالم هیروت میگفت اگر قبله عالم شعیر مرصع را از غلاف بیرون بکشند، نصف جهان بلرزه در خواهد آمد. درویش پویا هم در حد ادعا، ادای ناصرالدین‌شاه را در میآورد و "شعیر از غلاف" بیرون میکشد.

بهر حال این ذهنی‌گریهای پویا "قدرت تاثیر" استدلالات وی را زیاد میکند و زمینه را برای تخطئه بیشترانه مبارزات انقلابی آماده‌تر میکند. در حقیقت تا همین جا پویا بمنظورش رسیده است. چگونه؟ بزعم پویا، چریکها مجبور شدند بگویند انقلاب کار توده‌هاست و بنا بر این توده‌هاشان نسبت با این اصل راضی نیست. کار با توده هم که - مطابق تعبیر پویا از لنین - کار مسالمت‌آمیز اقتصادی است که چریکها اینکار را نکردند. در عین حال بقرار ذهنی‌گریهای پویا ممکن بود که در ظرف ۵۰ روز توده را انچنان سازمانی‌داد که هر قدرتی را در برابر خود تسلیم کند. حالا باز هم شکی میماند که چریکها بکار توده‌های اعتقاد ندارند؟ مطابق استدلال پویا، اگر چریکها بکار توده‌های اعتقاد داشتند، میاید برای این ۵۰ روز در این اعتصاب اقتصادی شرکت کرده و آنرا سیاسی کنند و هر قدرتی را در برابر اراده توده - در ظرف همین ۵۰ روز - تسلیم نمایند. پس زمینه برای تاخت و تاز بیشتر پویا باز است. حالا پویا بمقاله نبرد خلق ۳ در مورد گزارش سیاسی از این اعتصاب برخورد میکند. اما قبل از بحث پویا بهتر است که کمی مکتب‌نمائیم.

همانگونه که قبلا اشاره رفت شناخت دقیق مسائل اجتماعی و کزینش تاکتیکیهای مناسب در رابطه با آنها، تکمیل و تصحیح تاکتیکیهای اولیه، بجزاز طریق شرکت در پراتیک مشخص مبارزه و بررسی نتایج آن، یعنی جز از طریق کاربرد شیوه‌عقلی، غیر ممکن است. این همان اسلوبی است که سازمانهای انقلابی درون کشور در طرح عطیات‌گوناگون بکار میبرند. در این رابطه از اساسیترین وظایف سازمانهای پیشتاز، مطالعه جنبشهای خود بخود کارگران و آثار گوناگونیست که عملیات انقلابی میتواند در گسترش و جهت‌گیری سیاسی آن داشته باشد. باین ترتیب هدف اساسی این برنامه‌ها، تشکک سازماندهی و هدایت جنبشهای کارگری خواهد بود. این فعالیتها به رشد زمینه‌هایی کمک میکند که همراه رشد تعاس مستقیم و پیوند محکم جنبش انقلابی و جنبشهای خود بخودی، هدایت و ارتقاء سطح سیاسی جنبشهای خود بخودی را فراهم میسازند.

در این زمینه است که سازمانهای چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران به اجرای طرحها، عملیات گوناگون نمونه‌ای پرداخته و سپس بمطالعه وسیع آثاران طرحها در کلیه اقشار و طبقات خلق مبارز و رزید هاند. این فعالیتها نشان میدهند که رفقای انقلابی عمیقا معتقدند که بررسی و تحلیل مبارزات خودهای تمام طبقات خلق و بویژه کارگران، شناختن خصوصیات آن و تاثیر پذیرش از سازمانهای انقلابی، در جهت متشکل نمودن و رهبری این مبارزات، از وظایف اساسی نیروهای انقلابی مسلح است. گزارشها و مقالات اجتماعی پیرامون اعتصابات کارگری، تظاهرات دانشجویی و سایر حرکات توده‌ای - که در ادبیات سازمانهای انقلابی موجود است - از زمره اسناد ارزشمند جنبش نوین انقلابی میهن ماست. یک خصوصیت بارز تمام این بررسیها، برخورد عینیتی برویدارها و تحلیل واقعینانه از آنهاست. این مطالعات به منظور ارضای تمایلات روشنفکرانه بلکه برای پی ریزی آنچهان زمینه مستحکمی است که در آن، ثمر بخشترین و موثرترین تاکتیکها در جهت پیوند هر چه بیشتر سازمانهای انقلابی و مبارزات خودها و ارتقاء این مبارزات به عالیترین سطح مبارزه - یعنی مبارزه مسلحانه - تعیین گردد. در این گزارشها، رفقای انقلابی از برخورد انتقادی و صادقانه با اشتباهات و نارسائیهادر طرحها، هرگز هراسی بخود را ندارند و این نشان دهنده برخورد انقلابی این رزمندگان به واقعیات و درسگیری از اشتباهات گذشته در طرح مبارزات پیروزنده آینده میباشد.

بهر رو آنچه که از طرف پویا، عمیقا مغرضانه مورد تحریف قرار میگیرد، همین عینیت در بررسی واقعیات است. رفقای چریک، انعکاس واقعیات جامعه را - در جهت راهیابی و تغییر این واقعیات - در دستور کار خود میگذارند و ولی پویا میخواهد با تخیلات بچگانه و حتی شیادانه، واقعیات را نه تغییر دهد بلکه تحریف نماید.

در یک گزارش در مورد خلق شماره ۳ از اعتصاب کارگران کشرلی، رفقای فدائی بر مبنای تحلیل رویدارها بدین نتیجه رسیدند که اکثر کارگران، در این شرایط معین زمانی، مکانی، مرحله و سطح آگاهی و رشد جنبش و... به مبارزه برای "تجات خود" گسیده شده اند. رفقای فدائی با احساس مسئولیت به طرح واقعیات عینی پرداخته و بر مبنای آن سعی در "تغییر" واقعیات، ارائه راه حلهای آینده مبارزه میکنند. این چنین برخوردی به مسئله یک مبارزه معین کارگران هرگز بمعنای عدم شناخت نقش تاریخی طبقه کارگر و نفی آن نیست. رفقای فدائی همین مبارزه را "یک اعتصاب پیروزنده" (نبرد خلق شماره ۳، ص ۳۵-۳۲) اسم میبرند و در کار این جمع بندی کلی به شکست تاکتیکی آن نیز توجه میکنند.

پویا چه کار میکند؟ پویا از جمع بندی کلی رفقای فدائی (پیروزنده بودن اعتصاب) "صرف نظر" میکند و فقط از بعضی از نقائص یاد شده در مورد خلق، آنها بصورت تحریف شده، سوء استفاده میکند. وبعد دو باره طبق معمول این جعلیات بریده از نبرد خلق را در مقابل جعلیات بریده از انگلس قرار میدهد که در مورد یک اعتصاب کارگران معدن در انگلستان است. ولی برای انتخاب جعلیات از انگلس، پویا درست شیوه عکس همین را بکار میبرد. یعنی نتیجه گیری کلی انگلس را در مورد اعتصاب یاد میکند و تاکید میکند که "ایسر مبارزه بی فایده نبود" ولی تمام توضیح وسیع انگلس را در مورد شکست اعتصاب فراموش میکند.

بهر حال در مورد همین اعتصاب در نوشته انگلس، یک صفحه قبل از صفحه ای که توسط پویا نقل قول شده است، اینچنین جمع بندی از همین اعتصاب میبینیم: "وقتی که هیچ کدام از کوششهای آنها فایده نداد، معدن داران با مخارج زیاد کارگرانی را از ایرلند و نواحی آنچهان دور افتاده ای از ویلز آوردند و اند که در آن هیچ جنبش کارگری یافت نمیشد. زمانی که به این ترتیب رقابت کارگران علیه کارگران برقرار شد، قدرت اعتصاب کنندگان سقوط کرد. معدن داران آنها (اعتصاب کنندگان) را مجبور کردند که اتحاد پورا

طرد نموده، رابرتز را ترك کرده و شرایطی را که کارفرمایان گذاشته بودند، قبول نمایند. باین ترتیب بود که در اواخر سپتامبر نبرد عظیم پنج ماهه کارگران معدن ذغال سنگ علیه معدن داران با تمام رسید. نبردی که توسط ستهدیدگان با تحمل شجاعت و درایت و خونسردی انجام گرفت که شامل عالیترین تمجیدات است. (همان، ص ۲۵۷، تاکید ازماست). در مورد رابرتز توضیح بدیم که او وکیل دعاوی مبارزی بود که در حقیقت تمام مبارزه این کارگران را (مخصوصاً در زمینه تاکتیک مبارزه با حکومت و بورژوازی) با از خود گذشتگی فراوان رهبری کرده بود، بعدی که در میان تمام کارگران انگلیسی محبوبیت فراوانی برای خود کسب کرده و بهمین ترتیب دشمنی عظیم طبقه حاکمه و دولت انگلستان را بجان خریده بود.

حالا کمی این جمله انگلس را بشکافیم که در آن انگلس میگوید که کارگران مجبور شدند اتحادیه خود را طرد کنند، رابرتز را ترك نمایند (رابرتز سپس دعوت اتحادیه های دیگر نواحی انگلستان بمبارزه خود ادامه داد) و تمام شرایط کارفرمایان را قبول نمایند. فراموش نکنید که انگلس در این موارد - شکستهای مرحله ای کارگران - توضیح بیشتر داده و ما برای حفظ ایجاز به یک نمونه آن اکتفاء کردیم. حال اگر یک نفر با شیوه تخطئه گرانه پویا این نوشته انگلس را بر میداشت، از جمع بندی انگلس در باره موفقیت های این اعتصاب یاد نمیکرد و فقط همین یک جمله در باره شکست تاکتیکی را میآورد، آنوقت قضیه چگونه میشد؟ آنوقت باید گفته میشد که کارگران پنج ماه اعتصاب کردند، در آخر به خاطر رقابت کارگران دیگر، اعتصاب شان شکست خورد، اتحادیه اشان از بین رفت، روشنفکرانی که آنها را رهبری میکردند طرد شدند و بالنهایه هم خواسته های سرمایه داران برآورده شد. بر مبنای چنین تحریفی میشد فریاد برآورد که آیا اینست اعتقاد به طبقه کارگر؟ ای خلاق ببینید که انگلس به توده ها اعتقاد ندارد و... بقیه این شاید را در نوشته پویا دنبال کنید.

یک تحلیل واقعی مارکسیست - لنینیستی، پیروزی و شکست طبقه کارگر را چه در چهارچوب تاکتیکی و چه در حله ای، و حد در روند حرکت تاثیر پذیری سیاسی، برای یک تحلیل نهائی ارائه میدهد. این تحلیل از اعلام نقاط ضعف و نواقص این مبارزه خود داری نمیکند و بر این مبنای واقعی - و نه خیالی - است که میتواند برنامه منطقی ای ارائه دهد که استوار و محکم در جهت پیش برد انقلاب قابل پیاده شدن باشد. ایمن شیوه تحلیلی است که انگلس در مورد مبارزات طبقه کارگر در انگلستان بکار برده است. این شیوه تحلیلی است که رفقای چریکهای فدائی خلق در مورد مبارزه کارگران در ایران بکار برده اند. اما شیوه کار پویا چه بود؟ او یک تخطئه گر مزور بود که بخشی از تحلیل رفقای فدائی (بخش مربوط به نتایج تاکتیکی و لحظه ای این اعتصاب) را در مقابل بخشی از تحلیل انگلس (بخش مربوط به نتایج سیاسی و تاثیرات دراز مدت اعتصاب) گذاشت تا از آنها نتیجه بگیرد که تحلیل رفقای چریک، از عدم اعتقاد آنها به توده ها سرچشمه میگیرد. ما دو نمونه دیگر از جمع بندی های انگلس، در مورد مشکلات مبارزات کارگران را از همین کتاب میارویم تا کمی بیشتر عوام فریبی پویا را روشن کنیم.

انگلس در مورد اتحادیه های کارگری میگوید: "تاریخ این اتحادیه ها یک سلسله طولانی شکستهای کارگران است که با چند پیروزی محدود و مجزای کارگران منقطع شده است. طبیعتاً تمام این کوششها نمیتواند آن قانون اعتدالی را تغییر بدهند که بر طبق آن مزد ها توسط قانون عرضه و تقاضای بازار کسار تعیین میشوند. بنابراین اتحادیه ها در مقابل تمام نیروهای عظیمی که بر این رابطه تاثیر میگذارند بی قدرت باقی میمانند." (همان، ص ۲۱۷-۲۱۶) فرض کنید چنین جمله ای را چریکها گفته بودند و در



نظر بیاورید که پویا چه قشقرقی براه میانداخت. و یا اگر او این جمله را در نوشته های چریکها پیدا کرده بود که "اما اعتصابات غالباً بصورت فلاکتباری برای کارگران تمام میشوند، زیرا صاحبان صنایع برای ضایع خود (که باید گفته شود فقط بواسطه مقاومت کارگران، ضایع آنها میشود) مجبورند که از هر کم کردن (تولید) بی فایده احتراز جویند، در حالیکه کارگران در هر کم کرنی که توسط شرایط تجارتنی تحمیل میشود، خرابی اوضاع خود را دیده و میباید تا آنجائی که در قدرت دارند علیه آن بجنگند." (همان، ص ۲۱۸) واقعا چه بهانه ای بدست پویا میافتاد، اگر میتوانست در میان نوشته های رفقای چریک جمله ای را نشان دهد که در آن رفقا میگویند "اعتصابات غالباً بصورت فلاکتباری برای کارگران تمام میشوند." او دیگر توسط همین يك جمله به صد نوع مختلف "ثابت" میکرد که چریکها مخالف توده، ضد توده، بی اعتقاد به توده و... هستند. ولی این شیوه "استدلال" دیگر همه چیز است بجز استدلال. این يك تخطئه است. پویا توسط این بریدن جملات از متن نوشته ها، همه چیز را وارونه جلوه میدهد. و با این جملات، نه تنها بسه خیال سخیف خودش طرز تفکر چریکهارا "افشاء" میکند، بلکه در عین حال نبرد خلق و دیگر ارگانهای تبلیغ سیاسی جنبش نوین انقلابی را مورد حمله قرار میدهد.

پویا با این چنین شیوه مزورانه تحلیلی، نتیجه میگیرد "این برخورد انگلس است به يك اعتصاب که پایانش نیزان بوده که خواندیم. و آنها هم برخورد ماست به اعتصابی که بالاخره به برخی از خواستهای خود نیز رسیده است. باید اعتراف کنیم رفقا که یا ما از مرحله پرتیم، یا انگلس از مرحله پرت بوده!" (ص ۵۷، ما یعنی آنها) که حالا میشود به پویا جواب داد که نه رفقای فدائی از مرحله پرت بوده اند و نه انگلس. این پویا است که بخاطر اپورتونیزم و بی عقلی همیشه از مرحله پرت است.

اما قضیه زهرا. در گزارش نبرد خلق، گزارشی نیز از تاثیر پذیری این مبارزه بر روی کارگران ناآگاه آمده و باین خاطر با کارگری با اسم زهرا صاحب شده است. رفقای چریکهای فدائی خلق در این گزارش، هنگامیکه به بررسی وضعیت عمومی کارگران در پس از اعتصاب میپردازند، به کارگران پیشرو اشاره ای نمی کنند. هدف اساسی رفقا نیز در این گونه بررسی ها و تهیه گزارشات کارگری، شناخت دقیق واقعیات بمنظور راهیابی برای دگرگونی آنهاست. آنچه که بخصوص در این مطالعات مورد توجه قرار میگیرد وضعیت ونحوه برخورد بخش اعظم توده های کارگران ناآگاه است. زیرا شناخت چگونگی تاثیر پذیری مستعدترین و پیشروترین عناصر کارگری بمراتب ساده تر از مسئله اولی است. رفقای چریکهای فدائی خلق در این مورد میگویند، "باید توجه داشت در نمونه هائی که میاوریم اشاره ما به کارگران آگاه و پیشرو نیست و کارگرانی که با نیروهای مترقی روشنفکری ارتباط دارند مورد بحث نیستند. تحلیل اثرات عمل بر روی آنها زیاد پیچیده نیست. زیرا خبر اعمال انقلابی مسلحانه در همان حدودی که بگوش روشنفکران میرسد بگوش آنها نیز میرسد. آنها را دیو میهن پرستان را می شناسند و مرتباً برنامه های آنها گوش میکنند و ضرورت مبارزه مسلحانه را تأیید مینمایند." (نبرد خلق ۵، ص ۷۰، تاکید از ماست)

اما پویا که میخواهد به هر نحو ممکن به چریکها حمله کند، از صاحب چریکها با زهرا چگونه نتیجه میگیرد؟ او میگوید "برای سرپوش گذاشتن روی همه ضعفهای خود و همه را بگردن "ناآگاهی و ناامادگسی" کارگران گذاشتن، با یکی از عقب مانده ترین کارگران این کارخانه (زهرا) به گفتگو مینشینیم و میکوشیم تا در وجود او سبیل ونمونه کارگران وطنمان را ارائه دهیم" (ص ۵۵-۵۴) ما از درویش پیش از اینها

انتظارند اریم . درویش اگر در هر صفحه از این جزوه اش یکی دو روغ تحریف یا تخطئه کوچک و بزرگ انجامند و تمام "اصولش" از هم وا خواهند رفت . ولی بعد ، پویا بهمین حد کفایت تمیگند و در چند صفحه بعد ، در همین مورد میگوید باید به بحث با کارگران آگاه مینشستیم و " تازه ازینهم گذشته اگر بر فرض دسترسی بکارگر دیگری نمسی داشتیم - که این خود عذر بدتر از گنا هست ، . . . " ( ص ۵۸ ) پویا چه میگوید ؟ او میگوید که چریکها از زهرا سبیل ساخته اند . میباید با کارگران آگاه صحبت میکردند و اگر بکارگران آگاه دسترسی ندارند ، این " خود عذر بدتر از گناه " است . یقینا بر این مبنی که مثلا بعد از پنج سال مبارزنتوانسته اند اینچنین رابطهای را با کارگران آگاه برقرار نمایند . ما ببقیه تحریفاتش کارند اریم که " زهرا سبیل شد است " و با " کارگران آگاه ارتباط ندارند " و . . . ولی همین یک جمله عذر بدتر از گناه واقعا خیلی زیاده از حد است . آخر اگر کسی بخواهد دستاورد رفقای انقلابی را در رابطه با طبقه کارگر و کارگران آگاه و . . . مورد سؤال قرار بدهد ، دیگر پویا - با آن تاریخچه شمشع خودش - در این یک مورد لافل باید بخودش پوزند بزند .

# بخش چهار

ذهنی گری

ساختن کلی این قسمت از استدلالات پویا را تاکنون بررسی کردیم و در طی آن بچند نمونه ذهنی گری هم برخورد نمودیم و ولی جمع بندی پویا در مورد این مبارزات از نمونه های "درخشان" کار پویاست. این نوع نوشته ها حتی برای پویا هم پابین سادگی بدست نمی آیند و در رویش ما فقط هنگامیکه در اوج خلسه استازین تخیلات بهم می افتد. "میایست طی این ۴ روز - که برای یک اعتصاب کارگری در وطن مادتی بس طولانیست - کارگران سراسر ایران بوسایل مختلفه پشتیبانی از کارگران اعتصابی دعوت میشوند و میایست شعارهای سیاسی بخصوص علیه دیکتاتوری حاکم و فروتر استقلال ایران در بین کارگران اعتصابی طرح میگردد. میایست این اعتصاب به اعتصابی سراسری در تمام ایران یا حداقل در تهران تبدیل میشد." (ص ۶۰، تاکید ازماست) باز هم سؤال میکنیم که چرا این کارهاییکه "میایست" انجام میدهد توسط خود پویا انجام نشد؟ باز هم خیالپردازیهای رویش... در ابتدا پویا میگوید میایست این اعتصاب "اعتصابی سراسری در تمام ایران" تبدیل میشد و بعد بنظر میرسد که با کمال ناراحتی حاضر میشود تخفیف بدهد که "حداقل در تهران" تبدیل میشد. بهر حال با کمال قدردانی از این سخاوت و دستودلبازی حضرت اجل از وی سؤال میکنیم که چرا خواسته های بیشتری را مطرح نکرده است؟ ما میگوییم میایست این اعتصاب ظرفه ۴ روز به در همشکستن رژیم پهلوی و ریشه کن کردن نفوذ امپریالیسم پسا-ختمان جامعه سوسیالیستی و... میانجامید. چرانه؟ ادعا کردن که مایه نمیخواهد.

فکر نکنید که این تنها نمونه ذهنی گریهای پویاست. مسخره ترین این نوع ذهنی گریها وقتیست که او در مورد عملیات چریکی و سیاسی نظامی ادعای فضل میکند. "اگر راستی میشد با ترور تعدادی از دشمنان منفور طبقه کارگر، این طبقه را ببارزه مسلحانه کشید، یک لحظه تاخیر در ترور دشمنان فرشان که کار دشواری هم نیست، جایز نبود." (ص ۱۰۳، تاکید ازماست) که در اینجا منظورمان نشان دادن ادعاها و قیظهای پویاست که "دشمنان طبقه کارگر" ... ترور اینها که کار دشواری نیست و یا "برای زدن بزرگترین مهره این رژیم کافیسیت و منفرد مشترکا عمل کنند." (ص ۱۸) با این حساب بسیار ساده هست که هر پیرافیونی نزاری هم قهرمان و زنده برداری جهان شود! اگر برای زدن بزرگترین مهره رژیم بشود بهمین سادگی عمل کرد انوقت بهمین سادگی هم پیرافیونی ما قهرمان و زنده برداری میشود. کاری ندارد، کافیسیت که دو پایش را کمی از هم باز کند، و دستش را برد و طرف یک میله هالتر هزار کیلوئی بگذارد و این وزن را یک ضرب بلند کند. البته پویا نمیگوید که فرمول عمومی این راه حلها پیر کجاست. ولی ما قبلا در بحث "اصل و باور"های پویا بد آنها اشاره کردیم. او در اصل سوم خود این فرمول عمومی را داده بود که... که در هر شرایطی شکل متناسب با آن شرایط خود بگیرد. (ص ۴۳) با همین فرمول است که پویا انچنان بیکاری را در ۴ روز براه میاندازد که هر قدرتی را در برابر خود تسلیم کند. چگونه؟ بسیار ساده است. بکمک سازماندهی ای که در هر شرایطی شکل متناسب با آن شرایط خود بگیرد. و باز سؤال میکنیم که چطور میشود بزرگترین مهره رژیم را با کار مشترک و منفرد اعدام کرد؟ پویا جواب میدهد بسیار ساده است. بکمک سازماندهی ای که در هر شرایطی

شکل متناسب با آن شرایط بخود بگیرد . درویش با این فرمولهای دست اولش معجزه میکند ، همه مسائل جهان را بر روی کاغذ حل میکند ، ولی فعلا باجرا در آوردن این راه حلها را برای چند وقتی بتعمیق میاندازد و البته تا زمانی که خود سردستبکار شود ، انتظار دارد که رفقای چریک از رهنمود های این متفکر عظیم پیروی کنند . مارکس میگوید ، " ضعف همیشه ایمان به معجزه را وسیله رهائی قرار داده و وقتی با توسل به اوراد و عزایم توانسته است در عالم تصور بر دشمن غلبه کند ، آنرا مغلوب پنداشته است و بدینسان بعلت قائل شدن عظمتواهی برای آینده ای که در پیش دارد و برای دلاوریهایی که در صدد است روزی از خود نشان دهد ، ولی عجالتا اعلام لحظه آنرا قبل از موقع میداند . هرگونه قدرت واقع بینی را از دست داده است . این قهرمانان که میکوشند بسی لیاقتی مسلمخود را با ابراهمردی بیگ یگر و گرد آمدن بدور هم منکر شوند خورجین های خود را بسته بودند ، و تاجهای افتخار خود را بعنوان پیش قسط دریافت داشته بودند . " ( مارکس هیچد همبروهرلوئی بنایارت ، ص ۲۷ ، تاکید ازماست )

این دقیقاً وصف حال پویا و همپالنگیهایش نظیر " سازمان انقلابیون کمونیست " است . پویا که هرگز نتوانسته يك قدم مثبت بردارد ، حل همه گونه مسائل را در عالم تصور ساده میپندارد و دشمنانی را که فرار است در آینده شکست بدهد ، از هم اکنون شکست خورده فرض میکند ، باعتبار شجاعتهایی که تصمیم دارد در آینده نشان بدهد ، از هم اکنون رهبری تمام مارکسیستلنینیستها و قباله رهبری جنبش را در جیبش دارد ، و البته واضح است که پویا و " سازمان انقلابیون کمونیست " نیز باید بهم نان قرض بدهند . اولی دومی را مارکسیست لنینیست و این یکی اولی را رهبر و قهرمان انقلاب بداند و باین ترتیب " بی لیاقتی مسلمخود را با ابراهمردی بیگ یگر و گرد آمدن بدور هم منکر شوند " .

## بخش پنجم

شیادیه‌های شیاد

هر چند که ذهنی‌گریهای پویا خود در حقیقت شیادی هستند ولی نوشته‌ها نمونه‌هایی از شیادی را در بر دارد که ذهنی‌گریهای وی در برابرشان کلام حواریون است. پویا در ادامه بحث خود در مورد مقاله نبرد خلق و انقلابیون ایران را منتهی می‌کند که کارگران را دست‌بندی می‌کند، چنین و چنان می‌کند... . . .

"چه ضرورتی احساس می‌کنیم، سرای رفتن بمان این کارگرانی که (باپوزش خواهی از این طبقه قهرمان) چنین "منحرف" بی شخصیت، تن پرور، شهوت‌پرست و مطیعند؟" چه امید و دیگریه راه افتادن و مبارزه کردن این توده‌های چنان توصیف شده، می‌توانیم داشته باشیم که به انگیزه‌ها امید. که خدمت‌های این طبقه بیندیم؟" (ص ۶۷)

بنابر این پویا می‌گوید که چریک‌ها اظهار داشته‌اند که طبقه کارگر "منحرف" بی شخصیت، تن پرور، شهوت‌پرست و مطیعند. "اوس پس توضیح می‌دهد که بنابراین - بخاطر اینچنین برخوردی بطبقه کارگر است که چریک‌ها نمیتوانند اعتدالی باین طبقه داشته باشند و بالتجربه نیز نمیتوانند که بخد متباین طبقه ببندند! ایسین یکد روغ واضح است. او هرگز اینچنین جمع‌بندی را نمیتواند از صرف رفقای انقلابی نشان بدهد. رفقای چریک - در قبل از آغاز مبارزه مسلحانه - در اثر رفیق پویا می‌گویند که بسیار طرز کارگران تسلیم فرهنگ بورژوازی شده‌اند. در نبرد حلق نیز برخورد ها مختلف کارگران نا آگاه توضیح داده شده است. از نظر یک مارکسیست لنینیست، طرز تفکر شونی و لحظاتی یک کارگر، عناصر کارگری، و حتی اکثریت عناصر کارگری، فقط نقطه حرکت آنها را تشکیل می‌دهد و نه اینکه باعث اعتقاد یا عدم اعتقاد آنها بطبقه کارگر شود. آنچه مهم است توضیح طبقاتی کارگران در پروسه تولید است که کهک می‌کند در آینده آگاهی طبقاتی معینی - در پروسه مبارزه طبقاتی و بکده عنصر سوسیالیستی - کسب نمایند. این بحثی بود که ما با پویا در همان اصل اول پویا امتیخ، انجائیکه او موضع طبقاتی و مبارزه طبقاتی را "فراموش" می‌کند و بجای آن عامل حرکت تاریخ را آگاهی انسان‌ها می‌داند. در حقیقت این در روش پویاست که زمانیکه با واقعیت‌ها و طرز تفکر کمونی کارگران آشنا میشود، و از انجائیکه عامل حرکت تاریخ را آگاهی سیاسی میداند، مجبور است بطبقه کارگر پشت کند. (پشت که الان هم کرده است ولی در آن زمان میباید رسماً و علناً اعلام نماید).

تا زمانیکه طبقه کارگر تصمیم‌سزگونی جامعه قدیم را اتخاذ نکرده باشد، نفوذ و حاکمیت ایده‌ئولوژیستیک طبقه حاکمه، در میان کارگران نیز وجود خواهد داشت. مبارزه عناصر روشنفکر و آگاه نیز بخشنا در جهت تازین بردن همین عناصر ایئولوژیک فرهنگ حاکم در ذهن کارگران حرکت خواهد کرد. کارگران بعنوان عناصری که در پروسه تولید نیروی کار خود را می‌فروشند، و تسلیم استثمار سرمایه‌داری میشوند، دارای خصائل افسانه‌ای نیستند. آنها نیز از فرهنگ طبقه حاکم می‌برند، آنها نیز دام بعضی از برنامه‌های انحرافی رژیم حاکم می‌افتند، آنها نیز میتوانند گاهی بدنبال ضافع شخصی خود بروند، مسئله رقابت عناصر طبقه کارگر با یکدیگر میان میاید که سرمایه‌داری حد اکثر استفاده را از این مسئله می‌کند. بخش وسیعی از همین کارگران بنفیرحات منحط‌خورد بورژوازی کشیده میشوند (بدانچنان "نفیرحاتی" که در آمد ناچیزشان در دسترس آنها میگذارد). اینها

عوارضی هستند که بسته به شرایط اجتماعی معین و مراحل گوناگون اجتماعی و در سطوح مختلف طبقات مختلف را در بر میگیرند. عناصر کارگر میتوانند دارای طرز تفکر ارتجاسی باشند و برخی از کارگران عقب افتاده نیز دارای اینچنین تفکری هستند. این گونه کارگران بصورت فردی و بدنبال منافع فردی میروند. بنابراین اگر بطور متافیزیکی فقط شرایط "موجود" کارگران یک جامعه در نظر گرفته شود، این کارگران را باید به حساب نیاورد و یا بقول پویا که به خدمت آنها نیست. از نظر مارکسیست لنینیستها، مهم نیست که در لحظه معین، این عناصر دارای چه نقاط ضعف اخلاقی، فرهنگی و... میباشند. موضع طبقاتی کارگران زمینه مساعدی است که در این زمینه مساعد کارگران قادرند تعلیم یافته، اخلاق و فرهنگ، سنن و عاداتی را کسب کنند که لازمه طبقه کارگر و پیروزی تاریخی اوست. نقش افراد آگاهی که به سوسیالیسم علمی مجهزند نیز در جهت دادن به این تغییر تفکر و جهت گیری انقلابی طبقه کارگر روشن میشود. ولی این ته لیم از آن انواع تعلیم تعریفی پویا نیست که میخواهد در زیر کتاب الفبای مارکسیسم را تدریس کند و بهمین بسنده نماید. تعلیم طبقه کارگر علاوه بر مطالعه کلاسیک و مقدم بر آن در طی مبارزه طبقاتی این طبقه بدست میاید. و این ترتیب است که بقول مارکس "این آگاهی انسانها نیست که زندگی اجتماعی آنها را تعیین میکند بلکه این وجود اجتماعی آنهاست که آگاهی آنها را تعیین مینماید." (مقدمه بر نقدی بر اقتصاد سیاسی)

مارکسیست لنینیستها بخاطر وجود عناصر غلط و متی ارتجاسی در طرز تفکر کارگران، از طبقه کارگر روگردان نمیشوند، بلکه با این انحرافات و نقائص، مبارزه ایدئولوژیک نمود، و میدانند که با دادن زمین آتش مبارزه طبقاتی و دادن آگاهی سوسیالیستی، این مبارزه ایدئولوژیک صیقل و جلای ایدئولوژی پرولتری را باعث میشود. در این پروسه طولانی مبارزه طبقاتی است که طبقه کارگر به فرهنگ خود آگاهی میاید، عناصر ایدئولوژیک انحرافیش را میرد اید و به آن خصائلی دست پیدا میکند که شایسته طبقه کارگر است. و آنگاه است که دیگر طبقه کارگر، نمونه شجاعت، از خود گذشتهگی، درایت، در بینی، و در ویرانه بینی انقلابی خواهد بود. این تغییر فرهنگ نیز چیزی حاضر و آماده نیست که در صندوق خانه مان داشته باشیم و بتوانیم یکباره به این یا آن فرد یا طبقه اعطا کنیم. زمینه های مبارزاتی، تاریخچه حرکت، شرایط و انصر سیاسی و اجتماعی و... همیشه تاثیر خود را گذاشته و کارگران جوانی از فرهنگ طبقاتی خود را بر میابند که محل مشخص آن بسته به تجارب مشخص آنهاست. آنها میتوانند در سطوح مختلف بسند همبستگی طبقاتی بی برند. آنها میتوانند دست و دل باز و مهمان نواز باشند. آنها میتوانند نسبت به امور جنسی، و دیگر مسائل اخلاقی جوامع امروزی موضعی صحیح داشته و یاند داشته باشند. این بحث ما نیست که کارگران ایران اکنون اکثرا در کجا قرار دارند و چه خصائلی را داشته و یا ندارند. مسلما رفقای انقلابی که در میدان عمل انقلابی درگیرند در این مورد اطلاعات مشخص بسیار دقیق تری خواهند داشت. بهر حال گزارشهای رفقای چریک حاکی است که در چند زمین، منجمه شجاعت طبقاتی، اما در کی برای مبارزه قهر آمیز، از خود گذشتهگی و... نمونه های مبارزاتی وجود دارند که ثابت میکنند حرکت طبقه کارگر و وطن ما بسیار سریع و مساعد بود و در آینده نیز مسلما کارگران و وطن ما دستاورد های به مراتب بیشتری خواهند داشت. اما هیچ کدام از اینها بدان معنا نیستند که اگر در یک مرحله معین نقاط ضعفی در کارگران وجود داشت باید روی آنها پوشانید. بلکه برعکس باید تمام این نقاط ضعف و قدرت را چه از نظر شرایط مشخص گونی و چه از نظر روند تاریخی آن در نظر گرفت، تا امکان برنامه ریزی منطبق بر واقعیات بوجود بیاید.

حال اگر کسی بر مبنای يك سلسله واقعیات موجود، يك سلسله از نقاط ضعف کارگران را بگوید آیا او به طبقه کارگرا هانت کرده است؟ برای تسهیل جواب يك نمونه میاوریم و برای اینکار بد کتاب شرایط زندگی طبقه کارگر در انگلیس مراجعه میکنیم. انگلس در این کتاب وضعیت رفعت بار طبقه کارگر انگلیس را شرح میدهد و در مورد تاثیراتش در زمینه های اخلاقی میگوید: "بعد از افراط در تمتع از مشروبات مسکر، کسی از معایب بزرگ کارگران انگلیس، هرزگی در امور جنسی است. اما این نیز بایک منطقی بیرحم، بایک صورت اجباری از موقعیت طبقه ای سرچشمه میگیرد که بدین هیچ وسیله ای برای استفاده از آزادیش، به حال خود رها شده است. بورژوازی فقط این دولت را برای طبقه کارگر باقی گذاشته، در حالی که کارگران و مشقات گوناگونی را به آن تحویل نموده است و کارگران نتجتاً، برای اینکه چیزی از زندگی در نیابند، تمام انرژی خود را بر روی این دولت متمرکز میکنند، در آنها به افراط میروند و به لحام کسب شده، تریس نحسوی تسلیم آنها میشوند" (ص ۱۲۹) میبینیم که انگلس در اینجا از افراط در مشروبات مسکر و انجام کمیختگی در امور جنسی - از طرف کارگران - صحبت میکند، بنابراین مطابق استدلال پویا انگلس سیاید به طبقه کارگر انتقادی نداشته باشد. همین انگلس در جای دیگری گفته است که فعالیت اتحادیه های کارگری انگرا به شکستهای فلاکت باری می انجامد. از اینرو تمام اجزای اتهاماتی که پویا در مورد انقلاب خون درون کشور به کار میبرد، میتوان در مورد برخورد انگلس به کارگران انگلیسی - و آن هم در اوج جنبشهای کارگری چارتیسم - مشاهده نمود، و اگر قضایا بهمین سادگی و در یک اینچنین طرح شیادانت ای محبت خود را بدست میاورند، انگلس هم يك ضد مارکسیست به تمام معنا بود.

اما قضیه بیش از اینهاست. ما میتوانیم تمام اینها را به حساب سفاهت زندانی پویا بگذاریم. همانند که او در هنگامیکه میخواهد اتهام خودش را به انقلابیون ایران ببندد، برانتر باز میگردد و میگوید: "... (با پوشش خواهی از این طبقه قهرمان) چنین ضحرف... یعنی تو ای خواننده، بدان و آگاه باش که پویا حتی زمانیکه میخواهد از "توهین دیگران" در مورد طبقه کارگر یاد کند، وجود انسراض نمیشود که فصل از پوشش خواهی از این طبقه به این عطل دست یازد. این دیگر يك شیادی کیف از آن انواشی است که - "غاری از مهر" بکار میرود که برای نشان دادن انتقادات مذهبی اثر هر ساله به "زیارت مرده حضرت رضا" میرود، تابه مسلمانان ایرانی بگوید که او هم صدامان است. پویا هم در این حلقه با مطعن ترین احساسات توده ای که به اصول مارکسیسم لنینیسم آگاهی ندارند بازی میکند. از یکطرف چریکها را کسانی معرفی میکند که طبقه کارگر را "ضحرف" می شخصیت، تن برود، شهوت بیست و بطع "میدانند و از سوی دیگر خودشرا؟ او کسی است که حتی در موقع به قلم آوردن این نوع جملات از طبقه کارگر پوشش میطلبد. واکسیر خجالت نمیکنید اضافه میکرد که در رکعت نماز استغفار هم بجای آورده است. اینها دیگر تریادی هستند. اینها دیگر تریستی های کیفی هستند که انسان را بیاد دلالهای بیسواد بلی باجه ورمانیده مبادازند.

# بخش شش

جنبش توسعه و وظایف انقلاب بین

تاکنون برخورد پویا به مبارزات طبقه کارگر را که مجموعه ای از ذهنی گری و روحگویی، شیادی و دبستانی عمیقاً اکتویستی است، بررسی کردیم. برداشت ساده لوحانه از این مبارزات، که بد حد مبتدل ترین نوع عوام فریبی تنزل میگردد، چاپلوسی سالوسانه وی در نشان این طبقه انقلابی، که او را به وضع مغرب افتاده ترین نوع اکتویسم تنزل میدهد، تنها با بنای از کل مجموعه فکری این متفکر برجسته را تشکیل میدهد. پویا مینویسد:

"انقلاب کار توده هاست و توده ها در تیربیس سال، مبارزاتی خود "از سطح پائین به سطح بالا" برای انقلاب کردن آماده میشوند. اما ما خیلی آنکارا را به این اصل نیز اعتقاد نداریم و دلایل هم اینک است:

الف - عناصر فعال جنبش توده را از این جنبش جدا میکنیم؛

ب - مبارزات توده را به خود محدود میکنیم. و در حد انقلاب "نماینش" میکنیم؛

ج - مبارزات توده را به "ایدئولوژی اکتویستی" منکریم. و نواقضش را توجیه کرده و در بین توده نسیم مقاومت فردی را تنسوی میکنیم؛

د - مبارزات توده را مبارزات رفرومیستی و مکتوم به شکست میدانیم. "اص

(۷۷-۷۶)

این بار نیز اکتویستی پویا با فرمول "از سطح پائین به سطح بالا" مطرح میشود. مسلماً این اصل که مبارزات توده را "سطح پائین به سطح بالا" ارتقاء میدهد، داعی لقبی است که در مورد آن اختلافی بین مارکسیست - لنینیست ها نیست. ولی بین مارکسیست - لنینیست ها را اکتویست ها همیشه در درک از مدتوی این اصل اختلاف نظر بوده است. اگر این اصل - مثل هر اصل دیگری - خلا فانه بر شرایط جامعه انطباق دارد، نشود؛ و عمدتاً جواب آن در نظر گرفته میشوند. این اصل به يك فرمول انتزاعی تنزل پیدا میکند. مثلاً اینکه در عین حال باید فراموش کنیم که کمونیست ها نباید مبارزه خود را به سطح هر کارگر اعتدالی تنزل دهند. بلکه باید سطح مبارزات کارگران انتصالی را به مبارزه انقلابی ارتقاء دهند. بهر رو پویا معتقد میشود که انقلاب بین ایران به این اصل اعتقاد ندارند. دلایلش را بررسی کنیم.

۱ - حسد کردن عناصر فعال از جنبش توده.

لنین گفت:

"من جدا معتقدم که (۱) بسدی سازمانی استوار از رهبرانیکه کار بکد بکر را دنبال میکنند



هیچگونه جنبش انقلابی نمیتواند پایدار باشد (۲) هر قدر دامنه توده ای که خود بخود  
 مبارزه جلب میشود و پایه جنبش را تشکیل میدهد و در آن شرکت میوزد وسیعتر باشد همان  
 قدر لزوم چنین سازمانی موکدتر میگردد و همانقدر این سازمان باید استوارتر باشد ( زیرا  
 همانقدر برای عوام فریب های مختلف آسانتر است که قشر های عقب مانده را از راه در بپرند؛  
 ۳) چنین سازمانی باید بطور عمده عبارت از کسانی باشد که بطور حرفه ای به فعالیت  
 انقلابی اشتغال داشته باشند؛ ( ۴) در یک کشور استبدادی هر قدر که ما ترکیب اعضای  
 چنین سازمانی را محدودتر بگیریم تا جائیکه در آن تنها اعضای شرکت نمایند که بطور حرفه  
 ای فعالیت انقلابی مشغول شده و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی حرفه ای بدست  
 آورده باشند، همانقدر هم "دام افتادن" این سازمان دشوارتر خواهد بود و ( ۵) همان  
 قدر هم هیئت ترکیبی افراد، خواه از طبقه کارگر و خواه از سایر طبقات جامعه که امکان  
 شرکت در این جنبش را داشته باشند و حضور فعال در آن کار کنند وسیعتر میشود. ( چه  
 سبب کرد؟ - ص ۴۰۸ - ۴۰۷ )

بویا فریاد و فغان براه میاندازد که در کور کورن کارگران آناه در مبارزه انقلابی، مخالف اصل از سطح  
 پائین به سطح بالا است و میگوید، "جد کردن عناصر فعال و انقلابی چون رفقای شهید اسکندر صادقی  
 نژاد و تحلیل انفرادی از توده کارگر، دقیقاً بمعنای تنها گذاشتن توده کارگر و سپردن آنها بدست دشمن  
 است" (ص ۷۷)

در آغاز مبارزه مسلحانه، اربابان و در شرایط فقدان یک سازمان استوار از رهبرانیکد کار یکدیگر را  
 دنبال میکنند، در شرایط تفرقه نیروهای انقلابی و در شرایطی اعتمادی ها و عدم وجود ادامه کاری و  
 رفقای انقلابی با تحلیل درست این شرایط و تمام نیروهای انقلابی را بد مبارزه مسلحانه دعوت کردند. کار  
 برد خلاق اصل دیالکتیکی "از سطح پائین به سطح بالا" در انزمام دقیقاً قبول محتوای مرحله ای  
 جنبش و جمع نیروهای انقلابی به حزب منی انقلابی و تثبیت مبارزه مسلحانه و ایجاد سازمان انقلابی پیشنهاد  
 از کسانی که "بطور حرفه ای بد فعالیت انقلابی اشتغال داشته باشند" بود. همان گمانیکه میبایست  
 "صورت حرفه ای بد فعالیت انقلابی مشغول شده و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی حرفه ای" بدست  
 آورده باشند.

تثبیت مبارزه مسلحانه و سازمانهای پیشنهادی - سازمانهایی که بکف فعالیت انقلابی و فداکاریهای بسیاری  
 منجمد رفقای شهید اسکندر صادقی نژاد و تحلیل انفرادی امکان بقا، رشد و پایداری یافتند - حسب تحلیل  
 عمیق دیالکتیکی رفقای انقلابی را نشان میدهد. اکنون این سازمانها بد گذار از یک مرحله خونین مبارزاتی  
 قدم بد مرحله دوم استراتژیک - توده ای کردن مبارزه مسلحانه و تثبیت در درون طبقه - پا گذاشته اند و بر  
 اینراه سازمان دادن هر چه وسیعتر صارتات طبقه کارگر را در دستور کار خود قرار داده اند. برنامه رفقای  
 فدائی در هدایت روشنفکران آگاه برای سازمان دادن هسته های روشنفکری کارگری، انتشار نبرد خلق،  
 تبلیغ سیاسی در درون طبقه کارگر، نشریه قیام کارگر و ایجاد سرپلهای تشکیلاتی از طرف رفقای مجاهد،  
 ایجاد هسته های کارگری و شاخه های نفوذی از طرف هر دو سازمان، چند نمونه مشخص از بکار بردن خلاق  
 اصل "از سطح پائین به سطح بالا" توسط انقلابیون درون کشور و نشان دهنده اعتقاد دیالکتیکی آنان به  
 این اصل است.

از نظر پویا اصل "از سطح پائین به سطح بالا" یک فرمود خشک است، که کاری به شرایط مشخصه ندارد. یک خم ریزگی است که هر چه در آن بریزی به رنگ "مارکسیستی" در خواهد آمد. درست به همین دلیل ترجمه این اصل مارکسیستی در بین پویا فرمولی است که بجز اکتومیسیم، بجز اعتصاب صرف، هیچ چیز را در بر نمیگیرد. پویا طرفدار اعتصاب و تنها اعتصاب است، او عالیترین شکل مبارزه را نیز در اعتصاب میدانم و انهم اعتصاب مساومت آمیز اقتصادی. او از همین زاویه است که ارتقاء سطح مبارزه یک کارگر انقلابی را در شرایط مشخص مرحله ای جنبش "جدا کردن عناصر فعال" از جنبش توده ها میخواند. از همین زاویه است که به پیوستن رفیق صادق نژاد و یا رفیق افرادی در سازمان استوار رهبران "وبه فعالیت انقلابی حرفه ای" اعتراض میکند.

از همین زاویه پویا یک جمله نوشته رفقای فدائی را چنان تحریف میکند که کوئی آنان معتقدند که "هر کجا پلیس نفوذ کرد، ما باید از آنجا بگریزیم" (ص ۷۸) برآستی خنده دار و ضحک است که کسی که در جای دیگر به انقلابیون ایران اعتراض میکند که چرا ژاندارمها را از خواب بیدار میکنید، کسی که در صدر است از طریق جادو و جنبل به خواب کردن ژاندارمها و انجام "انقلاب" از این طریق بپردازد، در اینجا چنین مہملاتی را بهم می بافتد. او انقلابیون را که تا اعنای لانه های ساواک رسوخ کرده و بسا شهادت انقلابی نمود دوست و دشمن را به تحسین واداشته اند منہم میکند که از هر جا که پلیس نفوذ کند میگریزند.

البته خود پویا متوجه این تناقض کوئی ها شده و سفاقتی اضافه میکند، "رفقای چریک ما که نه تنها بکار منفی بی اعتقاد نیستند، بلکه خود نیز در این زمینه تجربیات ارزنده ای برای جنبش ما کسب کرده اند، بی تردید باین حرف نیز اعتقاد دارند که باید هر کجا سسرفوذ کرد، انقلابیون آنجا را ترک نکنند، چرا که خود با فدائکاری و قهرمانی تمام، انگشت در چشم پیبر میکنند" (همانجا، تاکید از ماست). اگر این اکتومیسیمت و رشکسینه معتقد است که رفقای فدائی انگشت در چشم پیس میکنند پس چرا مرورانه در جای دیگر از فون آنها نتیجه میگیرد که "هر کجا که پلیس نفوذ کرد ما باید بگریزیم"؟ این حماقت است یا شیادی و عوام فریبی؟ این در ویش عجب جنسه های کماری میکند.

## ۲- تسرهات پویا و ماتریالیسم عشقسی

پویا دلیل دوم قبول نداشتن اصل "از سطح پائین به سطح بالا" را توسط رفقای انقلابی این میدانند که گویا آنها "مبارزات توده را به حال خود" گذاشته و "در حد اعلا حمایتش" میکنند و این یک دروغ است که حقیقت را در بر نمیگیرد.

حمایت مسلحانه از طبقه کارگر تنها بخشی از فعالیت های سازمانهای انقلابی را در مورد جنبش خود بخودی تشکیل میدهد. مگر چریکهای فدائی خلق ننوشته اند که "یکی از اشکال سیاسی - تشکیلاتی کار در میان کارگران که بر اساس تجربه ما بهترین شکل سازماندهی غیر سیاسی - نظامی در شرایط اختناق میباشند نوعی فعالیت صرفا سیاسی است، تشکیل هسه های کارگری میباشد" (پیام به گمکه ۱۷ گفت - راسیون جهانی، ص ۳)؟ مگر آنها نگفتند که "ما باید مارکسیسم - لنینیسم را به میان توده های کارگر ببریم و برنامه انقلابی رهائی بخش ملی را برای تمامی نیروهای انقلابی خلق توضیح دهیم" (اعدام انقلابی عباس شهریاری، ص ۹۲)؟ مگر آنها همچنین نگفتند که "باید مبارزه مسلحانه ما قدم بقدیم با جنبش های

خود بخودی و در رابطه دیالکتیکی با آن رشد کند و توده هارا بدینصورت به مبارزه مسلحانه بکشاند " (همان جا، ص ۹۳) ؟ نبرد خلق ها، قیام کارگرها، اعلامیه های افشاگرانه و... در چه رابطه ای منتشر میشوند ؟ مگر مجموعه این حرکات و دهها نمونه دیگر که ما خود را ملزم به ذکر آن نمیبینیم - بجز نشان دهنده شرکت در مبارزات کارگران، کار سیاسی در بین آنها، متشکل کردن و رهبری مبارزاتشان، در حد امکانات فعلی جنبش انقلابی و شرایط مشخص ایران چیز دیگری است ؟

اما در پیش پویا به هیچ کدام از اینها قانع نیست. او میخواهد ظرف ۵۰ روز انقلاب کند و مرتباً به ذهنی گریها و عوامفریبیهایش ادامه میدهد. آنوقت در هنگامیکه مجدداً در عالم خلسه فرو رفته است، در اوج ذکاوت، ناراضی از حمایت انقلابیون از مبارزات طبقه کارگر، فریاد گمان سئوال میکند "خوب رفقا، اگر طبقه کارگر مدتی مبارزه نکند که ما از آن حمایت کنیم، آنوقت تکلیف ما چه میشود" (ص ۸۶) البته وقتی پویا سئوال میکند که تکلیف "ما" چه میشود، باز هم طبق معمول منظورش اینست که "تکلیف شما چه میشود، و کز آن تکلیف خودش که معلوم است. او باز هم در گوشه ای دور از کوف مبارزه، جزوات دست دوم و سوم مدعیان اروپائی - امریکائی مارکسیسم - لنینیسم را خواهد خواند و مقداری لطائلات بیشتر تحویل خواهد داد. ولی نکته در جای دیگری است. او با "خود مرکز بینی" ضعاف بسیاری از مهای خود، بین و تنبل و پر مدعا، نگران اینست که مبارزات طبقه کارگر مدتی مبارزه نکند. ایده آلیسم تا مغز و استخوان این درویش آنچنان فرو رفته که نمیداند چرا طبقه کارگر مبارزه میکند، و نمیداند که مبارزه طبقه کارگر به خواست فردی او یا هر فرد دیگری بستگی ندارد. او نمیداند که شرایط مادی جامعه، تضادهای طبقاتی هستند که عامل حرکت طبقه کارگرند و اگر او ادعا میکند که در جامعه ایران شرایط تشدید تضادهای طبقاتی حاکم است باید این سئوالش را پس بگیرد. او بارها نقل قول وارد در مورد تشدید شرایط تضاد طبقاتی در ایران صحبت میکند، ولی زمانی که میخواهد کینه اش را نسبت به سازمانهای انقلابی مسلح خالی کند، یکباره دستش را رو میکند و یکایده ایست تمام عیار وی پروا بیرون میزند.

زمانی علم "وزیر دربار شاهنشاهی" بعنوان یک "متفکر بزرگ" کشفی کرد و گفت "شاهدوستی عشقی است و نه قشری" و مایه ای برای مزاح همگان بوجود آورد. ولی ما فکر نمیکنیم که از بین مدعیان اپوزیسیون مرفقی "مارکسیسم لنینیسم" هم فردی بیرون بزند که تصور کند مبارزه طبقه کارگر عشقی است و نه قشری. ولی این تصور ما نه تنها با این جزوه پویا بلکه با جزوه قبلی او "نکاتی چند در باره پنهانکاری" غلط از کار در آمد. در آن کتاب "پنهانکاری" که خود داستان دیگری است - پویا میگوید "در اینجا از یک مطلب باید صحبت کرد و آن "بی عشقی" افراد ساواکی است به کارشان. بی عشقی این عناصر خسبود فروخته در برابر عشق انقلابی". (ص ۶) و باز "در برابر آن عشق انقلابی رزمندگان خلق این بی عشقی مزدوران ساواکی است و همین است که پیروزی ناکزیر انقلاب و نابودی همه اینگونه سازمانهای ضد خلقی را در برابر ما ترسیم میکند." (ص ۷، تاکید از ماست)

ما همیشه به از خود گذشته و عشق انقلابی رزمندگان خلق با دیده تحسین نگریم و اهمیت آنها در نظر گرفته، و وظیفه خود میدانیم که در این مورد نیز رفقای انقلابی سازمانهای مسلح خلق را بعنوان نمونه و سرمشق خود بکار ببریم. و باز هم در طرف مقابل "بی عشقی" (!) مزدوران ساواک و دیگر مزدوران خدمت و کاسه لیسان دستگاه، بیشتر به حساب تورم و پروکراسی گذاشته میشود تا بحساب عناصر فعال

رژیم . اما این عشق وی عشقی را دلیل بدانیم که " پیروزی ناکزیر انقلاب و نابودی همه اینگونه سازمان های ضد خلقی را در برابر ما ترسیم میکند " دیگر از آن حرفهاست . اگر فرار بود انقلاب با عشق و عاشقی به پیروزی برسد ، که دیگر بجای ماتریالیسم تاریخی میبایست چیزی شبیه "عشق تاریخی" و یا " ماتریالیسم عشقی " میداشتیم . ترسیم پیروزی ناکزیر انقلاب در کروگشف ، حرکت تاریخ است و حرکت تاریخ مستقل از ذهن انسانهاست ، انسانها تنها میتوانند در کند کردن و یا تسریع این حرکت تاثیر بخشند ، و از همین رو عشق انقلابی هم در تسریع و تسهیل پروسه حرکت تاریخ موثر میافتد ، و نه بیشتر . " انسانها فقط مسائلی را بعهد میگیرند ، که قادر به حلش باشند ، چرا که با یک نظر دقیقتر ، مسائل موقعی خود را عرضه میکنند ، که شرایط مادی لازم برای حل آنها یا هم اکنون وجود دارند و یا حداقل در حال تکوین میباشند . ( مارکس ، مقدمه بر نقدی بر اقتصاد سیاسی )

به بحث خود برگردیم . داشتیم می گفتیم که در رویش پویا نباید نگران این باشد که مبادا طبقه کارگر برای مدتی مبارزه نکند . زیرا بر مبنای بیشتر ماتریالیسم تاریخی ، تشدید تعداد های طبقاتی در ایران باعث رشد خود بخودی مبارزات طبقه کارگر میشود . " هر جا که ظلم هست ، مبارزه هم هست " ، و انقلابیستون ایران نیز با هدف از بین بردن روابط طبقاتی موجود ، دست به مبارزه زده اند ، توده هارا در این پروسه راهنمایی نموده ، بسیج کرده و سازمان خواهند داد . بهر حال جناب درویش ، نگران نباشید ، طبقه کارگر مبارزه اش را تعطیل نخواهد کرد . آخرین فرقی بین طبقه کارگر و شخص جناب عالی باید قائل شد . قبول میفرمائید ؟ یا این روح طبقه کارگر است که در شما حلول کرده است .

### ۳ - اکنومیسم و محتوای مبارزه طبقه کارگر

سومین دلیل پویا برای اثبات عدم درک " اصل از سطح پائین به سطح بالا " از طرف رفقای انقلابی آنست ، که بزعم وی رفقای چریک " مبارزات توده را با دید اکنومیستی " نگرینند و " نواقض را توجیه کرده و در بین توده ها نیز مقاومت فردی را تشویق " میکنند . برآستی که شهامت پویا در اکنومیستی خوانند ، نظرات سازمانهای انقلابی ، آنها بعد از انهمه تزه های درخشان و " اصل و باورها " ، قابل تحسین است . از آنجا که بخشی از این کتاب در خدمت افشای محتوای نظرات پویا و اکنومیسم مسلط بر طرز تفکر اوست ، ما قضاوت در مورد ادعا ها و حملات او را به خوانندگان واگذار کرده و تنها به نحوه ای از تحریفات و ادعا های او اشاره میکنیم .

پویا با استفاده از چند نقل قول از رفقای فدائی میخواهد ثابت کند ، که آنها کارگران را به مقاومت فردی تشویق میکنند . مثلا این نکته که رفیق پویان پیشبینی کرده است که " کارگران جوان زیرگانه ، بسی انکه رد پائی از خرابکاری خود باقی نگذارند ، در امر تولید اخلال میکنند ، ماشینها را از کار میاندازند و . . . " نتیجه میگیرد ، که او " مقاومت فردی را تشویق میکند " . رفیق لیر امیر پرویز پویان پیشبینی کرده است که کارگران در ابتدا به چنین افعالی دست میزنند ، و پویا بیشرمانه وی را متهم به " تشویق کارگران به مبارزه فردی " میکند . و با رفقای فدائی در نبرد خلق و گفتند که ، " کارگران به اعتراضات خود شکل عطفی داده و با خرابکاری در دستگاههای تولیدی کارخانه مخالفت خود را با رژیم ابراز داشته اند " یعنی در حقیقت شرح آنچه را که اتفاق افتاده است ، بصورت گزارش بیان داشته اند ، و پویا وحشت زده از خراب شدن دستگاههای تولیدی ، انرا دلیل آن میدانند که چریکها اینگونه مبارزات فردی را آلترناتیو مبارزات جمعی دانسته اند ، و فریاد بر میدارند که ، " در اینجا نیز دید نادرست ما نسبت به مبارزات توده

بچشم میخورد" (ص ۹۸). او در این مورد نیز، عوامفریب شیادی بیسرنیست. او حتی يك مورد نمیتواند نشان دهد که رفقای انقلابی مبارزه فردی کارگران را تشویق کرده باشند، و یا انرا تنها شکل مبارزه این طبقه دانسته باشند.

بالاخره آخرین بحث پویا در این قسمت آنست که رفقای چریک "مبارزات توده را رفرمیستی و محکوم به شکست" (ص ۹۹) میدانند. اکنون بیستها همواره میگویند که اهمیت اعتصابات و مبارزه اقتصادی طبقه کارگر را مطلق جلوه دهند و سطح مبارزات را در رنگهای مختلف و با برنامه های پر زرق و برق به "مبارزات روزمره اقتصادی طبقه کارگر خلاصه نمایند. در مقابل مارکسیست لنینیست ها همیشه اهمیت اعتصاب و سایر مبارزات روزمره طبقه کارگر و دیگر طبقات و اقشار خلقی را در نظر گرفته و رهبری، هدایت و ارتقاء سطح آنها را از وظایف مهم خود دانسته، ولی هرگز خود را به "مبارزات روزمره" محدود نمیکنند.

با اینکه پویا بسیاری از نطفه فولهای بریده را از "چه باید کرد؟" لنین میدزد، ولی هرگز محتوای سیاسی آنرا نگاه نمیدارد. بهر حال در طوفان همین از بر کردن "چه باید کرد؟" است که پویا با هوش و درایت فراوان از قاطعیت استدالات لنین دچار تزلزل شده (تزلزل در توجیه برنامه اثر نه در محتوای آن) و قادر به جواب کوششی به بسیاری از مسائل نمیکرد. مثلا در برخورد به ماهیت مبارزات توده ای، به این شکل از پاسخگویی به مسئله فرار میگذرد که "این نکته که مبارزات توده ای، اعتصابات و تظاهرات و غیره عمل رفرمیستی است یا نه انقلابی، بعاند برای جای خودش، مسئله ما در اینجا اینست که... (ص ۷۴)

از پویا سؤال میکنیم که چرا "بعاند برای جای خودش"؟ چگونه ممکن است او در حالیکه قاطعانه این همه بر "مبارزات توده ای" و اعتصابات تاکید میکند، حاضر نیست که تعیین کند که مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و سایر توده های خلقی، حرکتی رفرمیستی یا انقلابی است؟

مبارزات اقتصادی، مبارزات روزمره کارگران و دیگر توده های خلقی، اعتصابات و تظاهرات و غیره، همه و همه میتوانند در یک برنامه عمومی انقلابی، در تحت برنامه ای که با شرایط مشخص جامعه انطباق دارد، در خدمت انقلاب قرار بگیرند. این دیگر بسته به اینست که بوسیله چه نیروئی، چه طبقه ای، چگونه برنامه ای، و در چه شرایطی این "اعتصابات و تظاهرات و غیره" اتفاق میافتند. انوقت تعیین خواهند شد که آیا آنها اعمالی انقلابی بوده اند و یا رفرمیستی، ارتجاعی و یا ضد انقلابی. به همین دلیل بحث بر سر اعتصابات و تظاهرات و غیره و ماهیت آنها زمانی روشن میشود که در چهارچوب یک برنامه کلی مورد مطالعه قرار گیرند و نه به تنهای و در تجرید. تحلیل از مبارزات روزمره، در تعیین رابطه آنها با دیگر مبارزاتی که من حیث المجموع یک برنامه مبارزاتی را تشکیل میدهند، قادر خواهد بود که به شناخت از ماهیت آنها - رزات معین دست یابد. مثلا سازمان جاسوسی سیا، عناصری را تحت عنوان نمایندگان اتحادیه های کارگری به کشور "کوبان" فرستاد که توسط براه انداختن مبارزات کارگری حکومت مرفعی آن کشور را سرنگون سازد. آنها هم مبارزات کارگران و اعتصابات کارگران بودند ولی اعتصابی که بِنفع امپریالیسم و ارتجاع در تحت رهبری آنها انجام میگرفتند.

پویانعام‌پرناماش، در سطح همان "مبارزات روزمره، مسالمت‌آمیز و تودهای" خلاصه میشود، او جرات  
 نمی‌کند وارد این بحث شود. زیرا در صورت پیش‌رفتن در این زمینه، معیار محکمی وجود خواهد داشت که  
 روشمندی تئوریه‌های رویزیونیستی را ثابت کند. باین ترتیب است که پویا یک وعده سرخرمن بخواننده  
 میدهد که "بماند برای جای خودش" و فال مدیه رامیشد. اما بهر حال برای اینکه پویا موضع مارکسیست  
 لنینیست‌ها را در این زمینه‌ها نداند به یک نقل قول از "چه باید کرد؟" مراجعه میکنیم،  
 "سوسیال دموکراسی انقلابی مبارزه برای اصلاحات را همیشه در فعالیت خود منظور نموده  
 و مینماید. ولی از این تبلیغات (اقتصادی) برای ان استفاده میکند که نه فقط دولت را  
 وادار با اقدامات کوناگون نماید بلکه همچنین (بیش از هر چیز) برای اینکه حکومت را وادار  
 کند که دیگر حکومت مطلقه نباشد. از این گذشته سوسیال دموکراسی خود را موضف میداند  
 این خواست را انتها در زمینه مبارزه اقتصادی در مقابل دولت فرار نه‌اده بلکه حضور گسی در  
 گیه مظاهر اجتماعی و سیاسی در مقابل دولت فرار دهد. مختصر کلام اینکه سوسیال دمو-  
کراسی انقلابی مبارزه برای اصلاحات را مانند جزئی در مقابل کل، تابع مبارزه انقلابی در  
راه آزادی و سوسیالیسم مینماید." (ص ۳۲۳، تالیف احرری ازماست)

www.KetabFarsi.com



## بخش هفت

تبلیغ و ترویج و نقش توده‌سوی

نگاهی به کارنامه پرافتخار رفقای انقلابی و روزندگان مسلحی که سرافراز راه انقلاب ایران را میپویند، در همین مدت اندکی که از آغاز حرکت نوین انقلابی و بخصوص آغاز مرحله توده‌ای شدن آن میگذرد، آشکار کننده مضمون پرولتری آنها و مؤید این واقعیت است که انقلابیون ما، چگونه با اعتقادی عمیق و خلاق (نه درکی دکماتیستی و بی جان) در صدر انطباق اصول عام و جهانشمول آیدئولوژی کمونیستها بسط شرایط خاص اجتماعی و سیاسی جامعه ما میباشند. رفقای چریکهای فدائی خلق میگویند:

"... اکنون دیگر ما مبارزه مسلحانه را در جامعه تثبیت کرده ایم. درستی مضمون تبلیغ مسلحانه را بعنوان شکل محوری مبارزه به اغلب نیروهای آگاه خلق اثبات کرده ایم و آنها را بسوی مبارزه مسلحانه جلب نموده ایم. اکنون مسئله اساسی که برای ما مطرح است جلب توده‌ها است. توده‌ها را دیگر فقط با شعارهای کلی ضد امپریالیستی نمیتوان جلب کرد. باید خواستهای نزدیک آنها و مبارزات خودشان را مورد توجه دقیق قرار دهیم و کار خود را با آن تنظیم نمائیم. باید تبلیغ مسلحانه و در کنار آن سایر کارهای تبلیغی و ترویجی خود را در رابطه با خواستهای نزدیک و مبارزات خود توده‌ها انجام دهیم." (سرمقاله نبرد خلق، ۶، ص ۹)



وباز میخوانیم که:

"رفقا! امروز شرایط مبارزه بدر فداکاری صدها فرزند انقلابی زحمتکش ایران، با فعالیت شبانه روزی انقلابیون مسلح کار سیاسی تئوریک آنان و عطیات مسلحانه به نفع انقلابیون تغییر یافته است. سازمان ما پس از تثبیت سیاسی - تشکیلاتی و پراز اعلام پیروزمند موجودیت و امکان ادامه کار انقلابی خود، بیش از پیش در این راه کام بر میدارد که پلهای تماس فشرده تشکیلاتی - سیاسی را بعیان توده‌های زحمتکش، بعیان کارخانه‌ها و توده‌های کارگران محکم سازد. ما بکمک کارهای کارگری که از میان توده‌های پرولتاریائی بسط سازمان ما پیوسته اند، بکمک اگاهترین و آماده‌ترین عناصر پرولتاریائی امروز ایران با سلاح مارکسیسم - لنینیسم به آن وظیفه مهم دست میازیم. سازمان ما با آغاز ضروری مبارزه مسلحانه و ادامه آن در پروسه کار سیاسی و انقلابی پیچیده، جدائی پیشرود توده‌ها را مرتفع میسازد. هر روز که میگذرد با استفاده از نتایج مبارزه مسلحانه، با تثبیت سازمان در تئوری و عمل، امکان وسعت بخشی و نفوذ در میان پرولتاریا و بررس تئوریهای آزاد بیچسب مارکسیسم لنینیسم بعیان توده‌های زحمتکش و آشنا ساختن آنان به این تنها سلاح موثر

انقلابی بیشتر میشود و ما موفقیت های بیشتری بدست میآوریم - بر اساس زمینه عینی و شرایط مادی و دستاوردهای مبارزه مسلحانه هر چه بیشتر کار مستقیم در میان توده های کارگری در دستور کار سازمان مقرر دارد. اعدام فاتح یکی از عملیات مسلحانه کمکی مادر خدمت برنامه فوق است. خلاصه کنیم، سازمان ما امروز در تدارک و عمل سازماندهی عناصر و پل زنی بوسیله این هسته ها بمیان توده های کارگر کارخانه ها و کارگاهها و محل تجمع زحمتکشان است. باصیقل سلاح تئوریک خود در برانیک انقلابی و بریدن تئوری انقلابی مارکسی لنینیسم بعیان کارگران بهمراهی و توسط آگاهترین عناصر پرولتاریائی که به محیط کار و زندگی توده های زحمتکش بیش از هر عنصر دیگر آشنا هستند و خود بطور طبیعی در آن زیست میکنند، زمینه سازماندهی حزب را از درون خود طبقه بدست پر توان توده پرولتاریا آماده میسازیم. تحلیل ما اینست که با رشد هر چه بیشتر تضادهای سرمایه داری، جنبش خود بخودی کارگری وسعت خاصی خواهد یافت و با آمادگی ما در زمینه تشکیلاتی و تئوریک و جوش خوری عناصر پیشرو با توده طبقه در مبارزه حاد طبقاتی کارگران، جنبش انقلابی پرولتری با عنای بی نظیر و تشکیلات وسیع انقلابی پیشاهنگ یا به عرصه نبرد نهائی طبقاتی خواهد نهاد. ( پیام سازمان چریکهای فدائی خلق به کنگره ۱۷ کنگره راسیون جهانی، ص ۲ )

اعلامیه های سیاسی و خطابه های توضیحی رفقای چریک در رابطه با عملیات سیاسی - نظامی پیشگامان و مبارزات توده، مقالات افشاء گرانه سیاسی در باره حرکات رژیم وابسته به امپریالیسم و عملکرد رژیم در داخل و خارج از ایران، بررسی ها و تحلیلهای روشنگرانه از وضع زندگی طبقات کوناگون خلق بطور اعم و کارگران و دهقانان بطور اخص، افشای ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی رژیم و آشکار ساختن اهداف اصلی برنامه هائی که توسط دستگاه حاکمه در جهت پاسداری از استثمار خلق، و چپاول ثروتهای طبیعی ایران بوسیله امپریالیسم جهانی و عمال بومیش سرمایه داران کمپرادور صورت میگیرد، مبارزه با تبلیغات رژیم و آثار تخدیر کننده آن و دفع سموم فرهنگ ارتجاعی نو استعماری که از سوی ارکانهای ارتجاعی گسترده میشوند و بالاخره تحلیل و بررسی موقعیت نیروهای آگاه و مبارز و کلیه طبقات و اقشار خلقی و تعیین امکانات آنها و تدوین برنامه عملی برای رشد جنبش و گسترش کمی و کیفی زمینه های مبارزاتی، همه و همه گامهای موثر تبلیغی و ترویجی هستند که از طرف سازمانهای مسلح انقلابی برداشته شده اند. سازماندهی و تشکّل مبارزات توده و ارتقاء کمی و کیفی آنها از درون خود این مبارزات، علیرغم شرایط سرکوب و یگانه گویی سیاه نظامی و سلطه فاشیستی عمال امپریالیسم، حرکاتی راهگشا در جهت پاسخ به بسیاری از مسائل و مشکلات جدید بود که به تلاشی بس فداکارانه و خونین، اما پربار و ثمر بخش نیازمند بوده و در آینده نهیمنز خواهد بود. و تازه این اعاز راه است.

حال پویا چه میگوید؟ بخش سوم جزوه پویا کوشش مذبحانه ایست در جهت "اثبات" اینکه سازمانهای انقلابی "دار تبلیغی و ترویجی و نقش تئوری را نمی" میکنند، و پیش از ۱۰ صفحه از هجوتنامه ۲۷۱ صفحه ای پویا در این رابطه سیاه شده است. به آنها بپردازیم:



## ۱- اعلامیه توضیحی و "توضیح" دروش پویا

هدف پویا در این بخش، آنست که ثابت کند که انقلابیون ایران کار سیاسی را بی ثمر میدانند. در تلاشی برای اثبات این ادعا، وی میگوید که چریکها "عطیات نظامی جدا از توده" را دنبال میکنند و تعدادی هم "تکه ها" در مورد کار سیاسی میآورد که در بهترین حالت توضیح واضح است، و تنها وقتی میتواند بر علیه سازمانهای انقلابی مورد استفاده قرار گیرد که نظریه مبارزه مسلحانه، اهمیت کار سیاسی را نفی میگرد. و یا در عمل براهی دیگر میرفت. اما پویا بدنبال بهانه است و بهانه گیری. اگر مبارزه مسلحانه، تاریخچه و تئوری آن دارای نقایص پایه ای میبود، و اگر پویا هم قادر میبود این "نقایص" پایه ای را بفهمد - که هر دو شرط، هر دو و اگر لازم هستند - انوقت او میتواند این نقائص را بطور سیستماتیک و نوشته ای منظم نشان بدهد. وقتی که این چنین نیست، از آنجا که پویا چیزی در چنته ندارد تا بصورت منظم عرضه کند، هر بخش از نوشته اش بخشی است در عالم خود، استدلالی است متفاوت و متضاد بسا بخشهای قبل. این تضادها در بسیاری موارد براحتی قابل رویت هستند، که یک نمونه آن همین قسمت سوم میباشد.

پویا پس از مقداری توضیح واضحات مفشوش در مورد ضرورت کار سیاسی، چند نمونه مشخص فعالیت چریکها را مطرح نموده و بلافاصله مع خود را باز میکند. نمونه اول در مورد اعدام انقلابی فاتح است. او قرار است ثابت کند که چریکها به کار سیاسی اعتقاد ندارند، فقط کار توضیحی میکنند. او بنا بر این تهمت میزند که "کار توضیحی ای که ما بجای کار سیاسی نشانده ایم از این حد - از حد شرح عطیات نظامی - بالاتر نمیروند." (ص ۱۱۱، ما یعنی آنها) روشن کنیم که توضیح "شرح عطیات نظامی" که پویا میگوید، اینست که "در اعلامیه های توضیحی خود شرح بدیم که چگونه این جنایتکار را کشتیم، رفقای A, B, C، در آن شرکت داشتند، چگونه راهبند ان کردیم؟ ساعت صفر چه وقت بود، (البته تصویر جریان راهبرسم کنیم توضیحی تر میشود)" (ص ۱۱۱، هغه جا ما، شیم و... یعنی آنها کنند...)

این یک دروغ واضح است. اعدام انقلابی فاتح، سرمایه جنایتکار وابسته ای که دستهایش بخون بسیاری کارگران دلاور و مبارز لغشته بود، از طرحهای نمونه ای بود، که سازمان چریکهای فدائی خلق در رابطه با بررسی تاکتیکهای گوناگون انقلابی و تعیین آثار آنها، بر مبارزات کارگران و رشد آنها به اجرا درآورد. سپس از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق بررسیها و مطالعات وسیعی پیرامون این طرح، و آثار آن بعمل آمد که گزارش آن در نبرد خلق شماره ۵ درج شده است. گزارش جداگانه دیگری نیز، صرفاً بشرح ویرکی نظامی این عمل اختصاص یافته، که به گنجینه غنی تجربیات نظامی سازمان افزوده است و میتواند برای سایر گروههای انقلابی که به مبارزه مسلحانه میپردازند، سودمند افتد. علاوه بر این متن اعلامیه توضیحی بخش شده در میان کارگران نیز در نبرد خلق ۵ چاپ شده است. این اعلامیه با شعارهای "زند و بار کارگرانی که برای گرفتن حق خود مبارزه میکنند" و "مرگ بردشمنان طبقه کارگر" آغاز میشود. سپس به تشریح سابقه امر و گذشته مبارزات کارگران کارخانه جهان چیت، دلائل اعدام انقلابی فاتح جنایتکار، افشای سیاسی رژیم وابسته به امپریالیسم امریکا، افشای جنایات رژیم علیه کارگران، ستم طبقاتی بر طبقات محروم جامعه، و معرفی سازمان چریکهای فدائی خلق و اهداف آن میپردازد. ولی هیچکدام از اینها مانع نمیشود که

پویا دروغش را بسازد . ادعای پویا دروغ بی شرمانه ایست که مدرک آن در خود کتاب پویا است . در مورد همین اعلامیه ها در جریان اقدام انقلابی فاتح چنین میگوید : " طی يك مقاله و يك تصویر جریان ترور فاتح شرح داده شده - که راستش برای ما روشن نیست هدف از صرف نیرو در این شرایط خفقتانی دشوار برای چاپ و پخش اینگونه مطالب چیست ؟ " ( ص ۱۱۱ ) ( که البته سؤال و نگرانی در مورد صرف نیرو - - - - - مسخره است . اگر پویا واقعا نگران این امر بود ، این ( ۲۷۱ صفحه لاطائلاتش را نعینوشت . )

تا اینجای قضیه با ادعای قبلی پویا میخواند ، ولی بقیه اعلامیه های رفقا را چه کند ؟ بقیه اعلامیه ها و اخلاصیه ها که دیگر توضیح عملیات نظامی نبودند ، آنوقت پویا این دوز و کلک را سوار میکند :

" بعد اعلامیه ایست که در صحنه عملیات پخش شده و گزارشی است بسیار ناقص - - - - - مبارزه ای که کارگران سه سال پیش کرده بوده اند ، و بعد هم اینکه رژیم میخواهد افکار مردم را نسبت به چریکها منحرف کند . اما ما برای دفاع از خلق سلاح بدست گرفته ایم و در آخر هم اینکه کارگران و دانشجویان و محصلین مبارزه نموده وطن شعارهایی روی دیوارها از مبارزه مسلحانه حمایت میکنند . سپس " خطابه توضیحی سازمان چریکهای فدائیی خلق به کارگران ایران " است . باز در همین رابطه ، اندکی افشاگری از وضع اقتصادی کارگران و وضع بیمه و ارتباط دولت با سرمایه داران . دقیقاً در همان حدی است که - - - - - اکثریت کارگران میدانند و در مواردی بسیار کمتر از آن . باز شرحی بسیار ناقص از مبارزه ایکه سه سال پیش صورت گرفته ، و بعد بحثی درباره چریکهای فدائیی خلق و رهنمودی در آخر کار ، که بسیار کلی است و بدون ارائه هیچ برنامه و راه عملی برای انجام آن : " هم میهنان تنها راه ما اتحاد همه نیروهای تحت ستم خلق است " ( ص ۱۱۴ )

اولین نکته ای که بچشم میخورد وقاحت پویا در دروغ گفتن است ، او باید یا خود احمق باشد ، یا خواننده - - - - - کانش را احمق فرض کند که در صفحه ۱۱۱ بگوید کار توضیحی چریکها " از حد شرح عملیات نظامی بالاتر نمی رود " ، و بعد در صفحه ۱۱۲ ، خودش در نمونه از کار توضیحی چریکها را بیاورد که هر چه هست سلم از حد " شرح عملیات نظامی " بالاتر می رود . بعد هنگامیکه بحث اعلامیه های رفقای فدائیی مراجعه میکند ، به تناقض کوئی خوبی میرسد و چون مع خود را باز شده میبیند ( چون مشخص صحبت کرده ) ، اعتراف میکند که بعلمه ، گزارش از مبارزه کارگران دارد ولی " گزارشیست ناقص از مبارزه ایکه کارگران سه سال پیش کرده بوده اند " و البته سپس " خطابه توضیحی سازمان چریکهای فدائیی خلق بکارگران ایران " است که اینهم " اندکی افشاگری از وضع اقتصادی کارگران ، وضع بیمه و ارتباط دولت با سرمایه داران " ، و باز شرحی " بسیار ناقص از مبارزه ایکه سه سال پیش صورت گرفته " است .

فراوانش نکیم که در بخش قبلی ، پویا که بدنیال بهانه های دیگر بود میگفت که انقلابیون ایران اصل حرکت " از سطح پایین بسطاج بالا " را قبول ندارند . پس چرا در برخورد با این " خطابه " نمیگوید که این کارها قدیمی است و درست هستند ، که نشان دهنده رشد سازمانهای انقلابی میباشند ؟ " افشاگری از وضع اقتصادی کارگران " ، " وضع بیمه " و . . . را که دیگر نمیتوان جزو " شرح عملیات نظامی " دانست . اگر این مبارزه را کارگران بجای سه سال پیش ، مثلاً پارسال انجام داده بودند ، آیا پویا راضی میشد ؟ آیا اکثریت کارگران

ایران ارتباط دولت با سرمایه‌داری را میدانند؟ توضیح این مسئله جان نوشته لنین "دولت و انقلاب" است. و جزو ضروریات نیست که کارگران میبایستی در پروسه انقلاب بدان آگاه شوند تا قادر گردند لزوم سرنگونی رژیم سرمایه‌داری و انقلاب ریشه‌ای و سوسیالیستی را تدلیل نمایند. چرا این کار "اندکی" توضیح است؟

بالاخره سؤال ما از پویا اینست که جناب پویا، حضرت اجل، قبله عالم، چرا هم رنجه نمیفرمائید و در یکی از همین موارد یک اعلامیه توضیحی نمی‌نویسید، که "ناقص" نباشد، که "اندک" نباشد، و هم‌صداقت ایران و جهان را توضیح بدهد و چهار نسخه‌اش را هم بین توده‌های ملیونی پخش کنید؟

پویا در ادامه توضیح محتوای خطابه میگوید "و رهنمودی در آخر کار که بسیار کلی است و بدون ارائه هیچ برنامه و راه‌عطی برای انجام آن". برآستی که عوام‌فریبی اندازه دارد. آخر هر کس که بخواهد از کلی گویی حرفی بزند دیگر در پیش پویا چرا؟ پویا، طرفدار "اصول عام" که ۲۷۱ صفحه نوشته، و یک بحث مشخص در مورد خود ننکرده، حالا در یک خطابه چند صفحه‌ای تبلیغی، انتظار دارد که رفقای چریک - ک برنامه مشخص ارائه میدهند. خطابه رفقا را بخوانید، سطح کلی بودن آنرا در نظر بگیرید، و بعد با همان معیار باین جزوه ۲۷۱ صفحه‌ای پویا نگاه کنید. انوقت متوجه خواهید شد که در مورد پویا صریحاً مثل "رونیت سنگ پاست" صداق پیدا میکند.

پویا از این بحث و قیحانه‌اش چنین نتیجه‌گیری که "حال آیا این کار توضیحی در رابطه با عملیات نظامی کردن، دقیقاً بهمان معنی فعالیت سیاسی نکردن نیست؟" (ص ۱۱۲) و باز "این کار توضیحی اکثر شرح و توضیحی است در خدمت عملیات نظامی و در هر گونه آثار و علائم فعالیت سیاسی" (ص ۱۱۳) همین جمله او "بدون از هر گونه آثار و علائم فعالیت سیاسی" را در کنار همان جملات خودش در مورد محتوای خطابه‌ها و اعلامیه‌های یاد شده بگذارید، انوقت متوجه میشوید که یا باید او را یک دروغگوی احمق و معرص بدانیم و یا بگوییم حرفهایش شعر است و شعار. توکونی که ایشان استعاره بکار میبرند، حملات را غلیظ میکنند و... که البته نه پویا و نه هیچ بیعمل خارج از کورد و پرده‌عائی حق ندارد که با جنبش انقلابی خلقهای ایران چنین برخوردی بکند. پویا میگوید "دست به عملیات نظامی فردی میزنیم و بعد میخواهیم به رب کار توضیحی بمردم بفهمانیم که ما چه کرده‌ایم و چرا کردیم. و انوقت یک چنین حلالزاده‌های بی‌بته (کار توضیحی برای ما و در فرهنگ... (ص ۱۱۳) اینجا دیگر کار پویا، دشمنی پویا با مبارزه مسلحانه به جایی میرسد که بدتر از ساواک، بدتر از دستگاه خائن پهلوی بفحاشی به جنبش انقلابی میرد از، و نشان میدهد که غیض و نفرتش از انقلاب مسلحانه خلق بحدیست که حرفهایش را میزند که تنها بعد از حرامزاده‌های بی‌بته در ساواک، خوشایند است. این قسمت بالاخره با پاراگراف زیر تمام میشود:

"در پایان این بحث اینرا هم بگوییم که رفقای چریک ما خارج از حیطه "کار توضیحی" در زمینه نشر آید هولوژی کارهایی نظیر پخش آثاری از مارکس، انگلس، لنین، مائوتسه‌دون و... کرده‌اند که در جای خود بسیار ضروری و بسیار ارزنده و بسیار قابل تقدیر است. پخش این آثار برای جنبش کمونیستی وطن ما بکه از این نظر بسیار فقیر است، دارای ارزش بسیار است. همچنین در زمینه کار تحقیقاتی برای شناخت جامعه، همرفقای چریک در تدقیقات و تائیشان - از حکمهایش که بگذریم - همرفقای مجاهد در گزارشهاشان - اگرچه بیشتر عکسبرداریست

تا گزارش تحلیلی و شناخت و راهیابی - اما باز خدمت‌مندی ارزنده کرده‌اند که می‌تواند در کارهای آینده جنبش مددکار باشد. اینها را با کار توضیحی قاطی نکیم که خود رفاقا نیز راضی نیستند در کار توضیحی باید عملیات نظامی و اهداف آن عملیات توضیح داده شود. (ص ۱۱۴)

ما بفحاشیه‌های کینه‌توزانه و ارتجاعی پویا کاری نداریم. آنها را قبلاً روشن کرده‌ایم. نکته اصلی در اینجا بر سر مسئله دیگریست. آنچه که در این سطور آمده است لاف‌هاست که در "زمینه نشر آید هولوژی" فعالیت رفقای فدائی و مجاهد برای جنبش کمونیستی وطن ما "دارای ارزش بسیار است" و آنان "خدمت‌مندی ارزنده کرده‌اند"، و مطابق توصیه پویا برای اینکه مسائل فاضی نشوند این فعالیتها را ما هم از کار توضیحی جدا می‌کنیم که پویا نتواند به در بیاورد. بسیار خوب، پس پویا قبول دارد که رفقای انقلابی در زمینه نشر آثار آید هولوژیک خدمت‌مندی ارزنده‌ای کرده و باین مسئله اهمیت کافی داده‌اند، اینطور نیست؟ می‌گوییم خیر، اینطور نیست. عنوان این بخش از مقاله اثر می‌گوید "کارتبلیغی و ترویجی و نقش‌تئوری را نفی می‌کنیم" (ص ۱۰۶) پویا اول فحش میدهد و بعد توجیه میکند، انوقت زمانیکه بتوضیح مشخص مسئله میرسد، دچار این فلاکت میشود، او باید توضیح بدهد که رفقای انقلابی با کار نقش‌تئوری و کارتبلیغی و ترویجی را نفی میکنند، از چه زاویه‌ای این خدمت‌مندی ارزنده را جنبش کمونیستی وطن ما میکند؟ این عدم صداقت اوست که مسئله‌ای باین اهمیت را بدون توضیح میکند و آن هم در بخشی که در عنوانش می‌گوید آنها تئوری را نفی میکنند.

## ۲ - نقشه انقلاب "درویش بر ملا" میشود

قسمت بعدی را پویا با عنوان "بافتن اگرچه نوجه لازم راند داریم و اقدامات رژیم را بی‌جواب می‌گذاریم" (ص ۱۱۴) شروع میکند. صفحات ۱۱۴-۱۲۸ واقعاً نکته‌جدی‌ندارد. مفاداری کلیات، مفاداری تکه‌های لنین و مزه‌های پویا هستند، که همراه با شوح طبیعی ایده‌آلیستی و ذهنی کرایانه او، این بخش از نوشته "تئوریک" پویا را به زنگ تفریح بدل میکنند. از آنجا که بعضی از مطالب این بخش را در زمینه‌های دیگر توضیح داده‌ایم، اینجا فقط بیک نمونه دیگر میردازیم. او مینویسد:

"در صورتیکه ما بتوانیم ماهیت لشکرکشی جنایتکارانه شاه بظفار را خوب بمرمان افشا کنیم، از آن پس هرگاه خود دستگاه‌های تبلیغاتی شاه خبری را از عمان و ظفار و سلطان قابوس بدهند، یاد آور افشاء گریه‌های ما در ذهن مردم خواهد بود. این افشاءگریهای سیاسی و همه‌جانبه و فعالیت سیاسی ماست که میتواند توده را علیه رژیم بشوراند و یک جریان مبارزه سیاسی و توده‌ای وسیع در سراسر جامعه برآورد. که رژیم را از یکسو وادار به عقب‌نشینی در برابر این موج مبارزه و از سوی دیگر به گفته لنین وادار به دست‌زدن به عملیات حنون‌آمیزی کند که خود قادر به پیش‌بینی عواقبش نباشد. و در جریان این عقب‌نشینی و تهاجم و حشویه رژیم و مقاومت و مبارزه مردم خواهد بود که توده‌ها برای بدست‌گرفتن تفنگ و وارد شدن در نبرد سرنوشت‌ساز آماده خواهند شد." (ص ۱۱۷)

خوب، پس توجه فرمودید که انقلاب چطور شکل می‌گیرد. تنها کاری که باید بکنید اینست که "... در صورتیکه ما بتوانیم ماهیت لشکرکشی جنایتکارانه شاه بظفار را خوب بمرمان افشا کنیم" و البته سؤال نکند که چگونه میشود اینکار را کرد، سؤال نکند که آیا اعلامیه و عملیات سیاسی نظامی در این رابطه

خوبند یا نه، سؤال نکید که مردم در این شرایط در چه سطح آمادگی هستند. "ما ایمان داریم که برای انجام اینکار تمام شرایط لازم وجود دارد" (ص ۱۱۸) و فقط بیدین و بی ایمانها هستند که از این سئوالات میکنند. باز هم سؤال نکید که امکانات جنبش در این مقطع برای تاثیرگذاری بر شرایط مادی چیست. سؤال نکید از طریق کدام ابزارها و مکانیزمها میتوان "خوب" افشا کرد. بروید یک کاری بکنید که خوب باشد. (فقط دست باسلحه نبرید) و بعد وقتی که خوب رژیم را افشا کردید، آنوقت یک موج مبارزه راه میافتد که گویی تمام ارتش توده‌های چین براه افتاده (البته هنوز هم خون از دماغ کسی نمیآید... اگر کمی بیشتر صبر کنید نتیجه این نقشه ماهرانه را خواهید دید) و رژیم شاه مجبور بعقب نشینی میشود (دیدید چقدر اسان بود شما اینهمه سال بیخود مبارزه مسلحانه میکردید؟) ولی فکر نکید که قضیه بهمین جا ختم میشود. نه اینطور نیست. با این نقشه ماهرانه، پویانه تنها ارتش شاه را از عیان بیرون میکند، بلکه برای انقلاب ایران هم نقشه‌ها دارد. این افشاکاری خوب شما انچنان خواهد بود که رژیم را "وادار بدست زدن بعملیات جنون آمیزی میکند که خود او هم "قادر به پیش بینی عواقبش نیست. خوب، این مسئله چطور اتفاق میافتد؟ چگونه میشود که رژیم وادار بدست زدن بعملیات جنون آمیز میشود؟

تمام حکمت قضیه در روش در اینست که باید افشاگریتان "خوب" باشد، اگر افشاگریتان خوب نباشد، رژیم مجنون نخواهد شد و آنوقت عملیات جنون آمیز هم نخواهد کرد. آنوقت، در همینجا که رژیم مجنون شده و تارهایی میکند که خودش هم عواقبش را نمیداند، توده‌ها آماده‌اند که تفنگ بدست بگیرند و باین ترتیب ما با افشاکاری سیاسی خوب، اولاً ارتش شاه را از عیان بیرون میکنیم، ثانیاً رژیم مجنون میشود و ثالثاً توده‌ها تفنگ بدست آماده مبارزه سرنوشت ساز میشوند. تنها نکته‌ایکه در این تصویر پویا کم است، رسیدن بجامعه سوسیالیستی است که حتماً خجالت کدیده اشاره کند و این قسمتش را گذاشته که در آخر همه را سورپریز کند. این بود، نقشه "انقلاب" در روش.

بهر حال نکته‌ایکه در تمام اینگونه هذیانها و مغرورانه پویا ظاهر است، خوش خیالیها و ساده گراییهای اوست. تمام پروسه پیچیده مبارزه اجتماعی، از نظر پویا، نقشه‌های ماهرانه‌ایست که باید "خوب" باشند، شرایط مادی‌ش را با "ایمان" فراهم آورد، و بقیه قضایا هم حل خواهند شد. ما اید هالیسم مضطرب و عقبمانده پویا را در بحث "اصل و باورها" تکفیم و در اینجا فقط تاثیر این اید هالیسم را در هذیانهای بوجستجو میکنیم. این بخش جزوه پویا با همین شیوه تفکر خیالپرد ازانه در مورد مسائل مختلف ادامه پیدا میکند و در اصل همه این مسائل را نیز پویا در جیبش دارد، و البته ضمن آن حملات کیف و موزیانه بمبارزه مسلحانه و سازما- نهایی انقلابی نیز انجام میدهد.

### ۳ - بمب و التهابات پویا

در قسمت بعد مقاله، پویا مدعی میشود که چریکها "نقش آگاهی دهند و افشاکننده را به بمب" (ص ۱۲۹) داده‌اند. او در این زمینه به تحریف اعلامیه‌های رفقای انقلابی دست میزند که مانع اولش را بررسی میکنیم. پویا میگوید:

"در اعلامیه‌ایکه رفقای چریک بخاستانفجار در استانده اریخراسان بخش کرده‌اند چنین میخوا- نیسم: "اکنون که ما در استانده پنجمین سالروز جنبش مسلحانه‌سیاهک هستیم، در ارتباط با

بزرگداشت این روز تاریخی دست باین عمل سیاسی - نظامی هشدار دهند و افشاگرانه ( یعنی انفجار در استان اری) زده ایم . منظور ما از انجام این عمل وارد ساختن ضربه های روحی بدشمن ، آگاه ساختن خلق نسبت بفجایح حکومتشاه و . . . بود . . . ما با این عمل مسلحانه خود میخواهیم بر یکی از مشکلات اساسی اکثریت مردم مشهد و استان خراسان انگشت بگذاریم و آن اعتراض بدزدی و چپاولهای بود که شاه ونوکرائش از اموال استان قد بر روی انجام میدهند . در اینجا بیه همفکران و افشاگرانه همفکران آگاه کننده دارد . " ( ص ۱۲۶ )

در اینجا يك توضیح را لازم میبینیم . موضوع مورد حطه پویا ، جزئیات دقیق يك عمل را مورد سوال قرار میدهد ، و ورود در جزئیات هر عمل رفقای انقلابی از عهده ما خارج است . این خود رفقا هستند که در هر مقطع زمانی و مکانی ، بسته به کلیه عوامل مهمترین آنها شرایط مادی جامعه شرایط و مسایل سیاسی قابل لمس ، امکانات و برنامه های مشخص خودشان و درها ننگه یگراست - يك برنامه را صحیح یا ناصحیح تشخیص میدهند . بحث درباره جزئیات اینگونه مسائل نیز بهمین دلیل فقط از طرف خود رفقا ممکن است . کاربرد يك تئوری و یا يك شکل معین از مبارزه سیاسی نظامی در هر مرحله و مقطع از جنبش ، چیزی نیست که ما بتوانیم در خارج از گود توضیح بدیم . باز هم بر همین مبنی است که شیوه های بکار رفته از طرف رفقای انقلابی فقط توسط خود آنها تعیین میشود . ولی يك سلسله بحثهای کلی ، با توجه بنوشته های رفقای انقلابی برای افشای تردستی های پویا لازم بنظر میرسند .

نکته اول اینکه رفقا در اعلامیه مربوط باین انفجار توضیح میدهند که منظورشان هشدار دهند یا بقول خود - شان " وارد آوردن ضربه های روحی بدشمن بود . پویا نیز نمیتواند با صد بار بالا و پایین رفتن صحت این مسئله را نفی کند . رفقای فدائی سپس توضیح میدهند که " ما با این عمل مسلحانه خود میخواهیم بر یکی از مشکلات اساسی اکثریت مردم مشهد و استان خراسان انگشت بگذاریم و آن اعتراض بدزدی و . . . بود . این تحلیل رفقای فدائی تحلیلی لینی است . لنین همیشه تاکید میکرد که تعلیم توده ها ، و دعوت توده ها به مبارزه ، يك مسئله کلاس درسه گشت ، يك مسئله دگموتکائی نیست .

۳ ما در باب دعوت توده ها بفعالیت ، باید گفت که هر آینه تبلیغات جدی سیاسی افشا - گریهای روشن و جاندار عطی شود ، آنوقت این امر خود بخود صورت خواهد گرفت . هیچ یک نفر مجرم را در حال ارتکاب جرم گرفتن و رسوا کردن وی در همان ساعت در ملا عام - این بخودی خود از هرگونه دعوتی اثرش بهتر است ، اثر این امر غالباً چنان است که بعد ها حتی نمیشود معلوم کرد که در حقیقت چه کسی توده را " دعوت " کرده و فلان ویا بهمان نقشه نمایش و غیره را پیش کشیده است . دعوت را - نه بطور کلی بلکه ب مفهوم مشخص گم - فقط میتوان در محل عمل کرد ، فقط کسی میتواند دعوت نماید که خودش هم اکنون در حال حرکت است . " ( چه باید کرد ؟ ص ۲۳۵ )

عمل رفقای انقلابی ما نیز در انفجار مرکز استان اری خراسان دقیقاً در همین تئوری قابل درک است . اینجا است که رفقا با انگشت کردن بر روی دزدیها و . . . با گرفتن چ مرتکبین این جنایات ، و با برنامه های تبلیغی وسیعی که حول آن انجام میگیرد ، توده ها را عملاً بفعالیت دعوت میکنند . رفقای فدائی میکنند :

"... ما بدینوسیله کار توضیحی و آماده سازی سیاسی را در سطح عناصر آماده خلق آغاز میکنیم و بتدریج آنرا در سطح وسیعتری گسترش خواهیم داد، و خواهیم توانست خطوط مشخصتری را برای ادامه این برنامه ترسیم نمائیم. بنظر ما کار توضیحی سیاسی میبایست همراه با اقدامات نظامی نیروهای پیشاهنگ که اساسا بخاطر اهداف سیاسی صورت میگیرند، آمیخته شود. بدین ترتیب کار توضیحی سیاسی از یک پشتوانه عطفی برخوردار خواهد بود و بیشترین تاثیرات را ایجاد خواهد کرد. اکنون نوشتهها و توضیحات سیاسی پیشاهنگان مسلح خلق ایران از یک میراث عطفی انقلابی هرچند کوتاه مدت ولی نیرومند و افتخار آمیز برخوردار است و با خون صدها تن چریک پاکباز خلق تضمین میشود و از همین روی به بهترین وجهی مورد پذیرش خلق قرار میگیرد. خلق ما که در گذشته کمتر با رهبران سیاسی و پیشاهنگان راستین و فدائیکار مواجه بوده است و از همین روی اعتمادش دستخوش تزلزل شده بود، امروز با اتکا به آزمونها و تعالیم نیروهای پیشتاز واقعی خود در راه یافتن خود آگاهی طبقاتی کام بر دارد و با حمایت معنوی و مادی خود از مبارزات نوین رهائیکش ابعاد هرچه وسیعتری باین مبارزات ببخشد."

( سرمقاله نبرد خلق شماره ۲، ص ۴ )

پویا میگوید " اگر مسئله این زدی و جیپاول آنچنانکه در اعلامیه آمده راستی یکی از مشکلات اساسی اکثریت مردم مشهد و خراسان باشد، بدون انفجار هیچ بومی هم مردم بحرف شما کوش خواهند داد. " (ص ۱۳۰) اگر این ارزیابی پویا با واقعیت تطابق دارد، و اگر راستی میشود افشاگری و آگاهی دادن را براحتی انجام داد، ما از پویا سؤال میکنیم که چرا خود او اینکار را نمیکند؟ او که از مشکلات مردم خبردار است و راه حل را هم میداند، چرا لااقل همانقدر که در تخطئه مبارزه مسلحانه کوشیده است، چرا همانقدر هم در افشاگری رژیم ننویسد و آنرا بهمان سادگی در بین مردم پخش نمیکند؟ براستی چه شد که پویا در زیر کتاب، و در خارج از گود قرار گرفته است؟

## فصل ششم

# دید پویا از حزب، منشویستی و از مبارزه، فرمیستی است

صفحات ۲۳۰-۱۴۶ جزوه پویا مربوط به مسائل تشکیلاتی جنبش، با عنوان "مسائل تشکیلاتی جنبش را نمی بینیم" میباشد. در این بخش او میگوید "جنبشی که مسائل تشکیلاتی بتعام معنی حل نکرد، نمیتواند به پیروزی برسد و انقلاب مردم ما اگر می بینیم در مراحل مختلفی که سر برداشته هر بار با شکست روبرو شده، تا حد و بسیاری بخاطر همین حل ندادن مسائل تشکیلاتی بوده است." (ص ۱۴۷-۱۴۶)

در مورد شکلهای تشکیلاتی مورد لزوم جنبش پویا میگوید "سازمانیکه برای پیکار ما علیه رژیم دیکتاتور فاشیستی پهلوی در شرایط پلیسی ایران لازم است، سازمانیکه صد درصد زیر زمینی بوده و اصول پنهانکار در آن بتعام معنی رعایت گردد." (ص ۱۴۷) پویا سپس میگوید که سه شکل تشکیلاتی مخروطنی، ستاره ای، زنجیه وجود دارد و "بهترین شکل تشکیلاتی برای مبارزه در وطن ما شکل اول است با هسته های سه نفری و نه بیشتر" (ص ۱۴۹)

ما بحثی بر سر درستی یا نادرستی این حکم پویا نداریم. اساسا این نوع جزئیات دقیق را فقط در طی پروسه مبارزه میتوان کشف کرد و ما که خود در خارج از گورد مبارزه انقلابی هستیم، قادر نخواهیم بود در مورد چگونگی تیمهای چریکی، تعداد نفرات هر تیم، شیوه پیاده کردن مسائل تشکیلاتی و پنهانکاری و دیگر مسائل مشابه آن صحبت کنیم. اما بحث با پویا هم دقیقا از همین زاویه مهم است.

پویا کسی است که به اعتراف خودش در خارج از گورد مبارزه است، که به اعتراف خودش بی عطل است و بر زیر کتابها مانده است. با تمام اینها از یک اصل عام - "عدم تجمع" - پویا بدین نتیجه میرسد که تیمهای چریکی باید سه نفر باشند و نه بیشتر. ولی اگر این اصل عدم تجمع را بشوند بهمین سادگی بکار برد، مناسبتی چرا باید تیمها سه نفر باشند؟ مثلا چرا نباید تیمهای دو نفره داشت؟ مطابق شیوه استدلال پویا، تیمهای دو نفره بهتر از سه نفره هستند، چرا که دو نفر تجمع کوچکی از سه نفر هستند.

نوشته پویا شامل بسیاری از این نوع نتیجه گیری ها و دستورالعمل هائیکه با هیچ فاکت اجتماعی رابطه ندارند و فقط بر بنای "اصول عام" طرح ریزی شده اند. این شیوه های تفکر ایده ایستی و ذهنی کرایانه در زمینه مسائل تشکیلاتی - که اکنون مورد بحث ماست - بسادگی بیشتری قابل فهم هستند و ما هم از اینرو به چند نمونه اشاره میکنیم.

پویا در ادامه بحث تشکیلات، نه فقط تعداد اعضای هر تیم، بلکه سیستم اضیتی خانه های تیمی و شیوه های ارتباط و... را هم مورد حمله قرار میدهد و میگوید، "سیستم خانه های تیمی که از طرف رفقای چریک و مجاهد برای کار در وطن ما بهتر پس شکل معرفی شده... انرا - با توجه به نیازهای امروز جنبش ما و وظایف سازمانهای انقلابی در این مرحله - تبدیل به یک سیستم تشکیلاتی دست و پا گیر



وی تحرک نموده است. ( ص ۱۵۱ )

اگر خواننده این سطور بیاد نداشته باشد که پویا در خارج از گود مبارزه است، این توهم بوجود میاید نکند که پویا این حکما را بر مبنای اطلاعات و تجربیات دراز مدتی داده است. اما ما میدانیم که اینطور نیست. او خودش در سه سال پیش جزوه ای به اسم " نکاتی چند در باره پنهان کاری " نوشت. در آن جزوه هم پویا یک سلسله نتیجه گیریهای ذهنی گرایانه میکند، ولی نکته در اینست که هر وقت میخواست به اصطلاح از یک تجربه مشخص صحبت کند به نوشته ها و تجربیات چریکهای فدائی خلق ویا مجاهدین خلق مراجعه مینمورد. هر کس که به آن جزوه مراجعه کند، می بیند که تنها نمونه های مشخص مسائل اضتی که پویا از آنها یاد میکند، از اثراتی مانند " تجربیات جنگ چریک شهری "، شرح فرار رضا رضائی شهید، " هوشیاری انقلابی "، " خاطرات یک چریک در زندان " و... استفاده میشود.

اما پویا در ادامه همین کاخ خیالی اش در ادامه حلقه به سیستم کار تیمی میگوید " بی تردید بسیاری از قربانیانی که تا اینجا داده ایم، گناهی به گردن این سیستم سازمانی است. " ( ص ۱۵۶ ) خوب بود که پویا یک نمونه هم میاورد که چگونه قربانیان ما، گناهشان بگردن این سیستم سازمانی است. ولی اطلاعات پویا محدود به همان نوشته های رفقای فدائی ومجاهد است و نتیجتا حرف اضافه ای برای گفتن ندارد.

چکار میشود کرد؟ پویا در روشنی است که در گوشه دیری نشسته و هر چند جسم مبارکش از آن دیر بیرون نیاید، ولی فکرش همیشه پرواز میکند.

این تعایل بسیار طبیعی است که هر فرد مبارزی در تفکر مسائل جنبش، از حدود تجارب انجام شده - اش بگذرد، تجارب و جمع بندیهای دور و نزدیک دیگر را در نظر بگیرد، ویا حتی زمینه های ابدعی کاملا نوین را در نظر بگیرد و تا حد امکان، خلاقیت ذهنی بشری اش را مورد استفاده قرار دهد. لکن زینهار که این خلاقیت ذهنی، تا زمانیکه در میدان عمل به تجربه پیاده نشده است، فقط یک فرضیه است و در این جا دیگر نمیشود همه جزئیات یک مسئله را گفت و باز هم اسم آنرا تحلیل علمی ویا پیش بینی منطقی گذاشت.

لنین در تاکید و توضیح چون وچند این گونه پیش بینی، اختلاف بین آرزو و واقعیت را از قول پیساروف چنین میاورد:



" اختلاف با اختلاف فرق دارد. آرزوی من ممکن است بر سیر طبیعی حوادث پیشی گیرد یا اینکه بکلی از راه ضحرف شود و سوتی رود که سیر طبیعی حوادث هرگز نمیتواند به آنجا برسد. در صورت نخست آرزو موجب هیچگونه ضرری نیست و حتی میتواند انرژی فرد زحمتکش را حفظ و تقویت نماید... در چنین آرزوهائی هیچ چیزی که بتواند نیروی کار را ضحرف ساخته و یا فلج نماید وجود ندارد. حتی بکلی برعکس. اگر انسان اصلا استعداد اینگونه آرزو کردن را نداشته باشد، هرگاه نتواند گاه بگاه جلوتر برود و نتواند تصویر کامل وجامع آن مخلوقی را که در زیر دست او در شرف تکوین است در مخیله خود مجسم نماید، آنوقت من بسیار نمیتوانم تصور نمایم که چه محرکی انسان را مجبور خواهد کرد کارهای وسیم و خسته کننده های را در رشته علم و هنر و زندگی علمی آغاز نموده و آنرا به انجام برساند... اختلاف بین آرزو و واقعیت هیچ ضرری در بر نخواهد داشت، بشرطی که شخص آرزو کننده جدا به آرزوی

خودش ایمان داشته باشد، با دقت تمام زندگی را از نظر بگذراند، مشاهدات خود را با  
گامهای خیالی که در ذهن خود ساخته است مقایسه کند و بطور کلی از روی وجدان در اجرای  
تخیلات خویش کوشا باشد. وقتی بین آرزو و حیات یک نقطه تماسی موجود باشد آنوقت همه  
چیز خوب و روبراه است. (لنین، چه باید کرد؟ ص ۴-۷۳ - تاکید از ماست)

اما این حرفها کجا و کریستف کلمب ایرانی کجا؟ لنین میگوید برای این آرزو باید با دقت تمام زندگی  
را از نظر بگذراند، پویا از هرچه که بدستش برسد و برای حمله به چریکها خوب باشد پیراهن عثمان میسازد،  
لنین میگوید باید بین آرزو و حیات نقطه تماس موجود باشد، برای پویا این چنین رابطه ای اصلا اهمیت  
ندارد و بالاخره لنین میگوید آرزو کننده باید بطور کلی از روی وجدان در اجرای تخیلات خویش کوشا  
باشد، پویا خودش معترف است که خارج از گود است و "زیر کانی".

همین شرط و شروط "آرزو کردن" است که بین تخیلات یک ذهن خلاق و سازنده و یاوه های بی سروته  
پویا و امثال او تفاوت میگذارد، وحدت و حدود این تصورات ذهنی و پیشگویی ها را روشن میکند، بهمین  
دلیل از لنین، که آنچنان از "آرزو" صحبت میکند، در باره محدوده "آرزو" میخوانیم که:

"و اما گفتگوی قبلی در باره اینکه آیا تشکیلات برای وارد آوردن ضربه قطعی بر حکومت  
مطلقه بچه وسیله ای منسبت خواهد شد و آیا مثلا قیام را ترجیح خواهد داد و یا اعتصاب  
توده ای سیاسی و یا یک شیوه دیگر حمله را - گفتگوی قبلی در باره این موضوع و حل این  
مسئله در حال حاضر، آئین پرستی بوج است. این موضوع نظیر آنست که فرضا ژنرالها،  
هنوز ارتشی کرد نیآورده، آنها بسیج نکرده و بر ضد دشمن کمیل نداشته شورای جنگسی  
تشکیل دهند. و اما وقتی که ارتش پرولتاریا با عزمی راسخ و در زیر رهبری سازمان نیرو-  
مند سوسیال دموکرات در راه رهائی اقتصادی و سیاسی خود مبارزه کرد، آنوقت خود این  
ارتش شیوه و وسایل عمل را به ژنرالها نشان خواهد داد آنوقت و فقط آنوقت ممکن است  
مسئله وارد آوردن ضربه قطعی بر حکومت مطلقه را حل کرد، زیرا حل مسئله همانا منوط است  
به وضعیت جنبش کارگری، به وسعت آن، به آن شیوه های مبارزه که در جنبش بوجود آمده  
است، به خصوصیات تشکیلات انقلابی که جنبش را رهبری مینماید، به روش سایر عناصر  
اجتماعی نسبت به پرولتاریا و حکومت مطلقه، به شرایط سیاست داخلی و خارجی و خلاصه  
منوط است به هزاران شرط که پیشگویی در باره آن هم محال و هم بی فایده است." (لنین،  
وظایف سوسیال دموکراتهای روس، ص ۹-۲۲۸، تاکید از ماست)

باز هم میگوئیم این حرفها کجا و درویش پویا کجا؟ این حرفها برای آدمهای خاکی است، و در ویش  
ما در پرواز، در بالای ابرها، در آسمان تخیلات است.

# بخش یک

پنهانکاری و داستان خسروش

اشکال ذهنی‌های پیویا تنها در این نیست که مقداری لطائلات را بجای تئوری انقلابی به خلق الله قالب میکند. یک جنبه دیگر قضیه در این است که درویش ما انقدر پرگوئی میکند و آنقدر در مورد مسائل گوناگون نظر میدهد، که گاه گاهی دچار فراموشی میشود، واحکام درویش با هم در تناقض میافتند.

نباید از حق گذشت اگر هر کس دیگر هم ماهها مینشست و همین طور الله بختکی در مورد همه مسائل عالم اظهار نظر میکرد قبل از اینکه به آخر کار برسد آن نوشته های اولیه اش را فراموش میکرد، و دچار همان پیویا وجود دارند، ماتناقضات او را نه تنها به درویش عیب نمیگیریم بلکه به حافظه او با دیده تحسین مینگریم که تناقضات بیشتری را بیار نیارده است.

بهر حال در مورد تعداد افراد یک تیم چریکی و سیستم کارخانه های تییی از درویش میخوانیم که:

"انتخاب شکل خانه های تییی و جمع کردن ۵ یا حتی ۴ نفر در یک خانه زیر پاکد داشتن دو اصل مهم مخفی کاری و تقبل خطراتی است بسیار، در ازای هیچ." (ص ۱۵۵)

بنابراین درویش معتقد است که جمع کردن پنج یا حتی چهار نفر دو اصل مهم را زیر پا میگذارد و میگوید، "به هیچ عنوان نباید ۵ یا ۴ یا حتی سه نفر انقلابی در یک خانه زندگی کنند یا حتی محل زندگی و کار هم دیگر را بدانند." (ص ۱۵۶، تاکید از ماست)

اینجا دیگر آنقدر آش درویش تند شده است که حتی ۳ نفر هم در یک خانه نباید زندگی کنند.

نگران از اینکه اصل عدم تجمع، در دست درویش پیویا به آنجائی میرود که تدریجا بعد از ۳ نفر، حتی تجمع دو نفر را هم حرام اعلام کند و برایش عقاب آخرت قائل شود، به جزوه دیگر درویش مراجعه میکنیم. آخر ای بنام "نکاتی چند درباره پنهانکاری" به چاپ رسانید. آن جزوه "... پنهانکاری" بهترین اثر تئوریک بود که برای چند سال گذشته راهنمای "سازمان انقلابیون کونیست" بشمار میرفت. (وشایید هم به همین دلیل بود که این سازمان معظم له هنوز هم در مرحله تدارک در خارج از کشور بسر میرود.) در جزوه "... پنهانکاری" میخوانیم که:

"در شرایط امروز جامعه ما درست آنست که سلولهای انقلابی حد اکثر متشکل از سه تا پنج نفر باشند و چه بهتر که حداقل، یعنی سه نفر گرفته شود و باز چه بهتر همان سه نفر هم تا حد ممکن کمتر در یک خانه جمع شوند." (ص ۵۳)

نفسی به راحتی میکشیم که مطابق این نسخه، سلولهای پنج نفره هنوز - اگر چه ایده آل درویش نیستند -